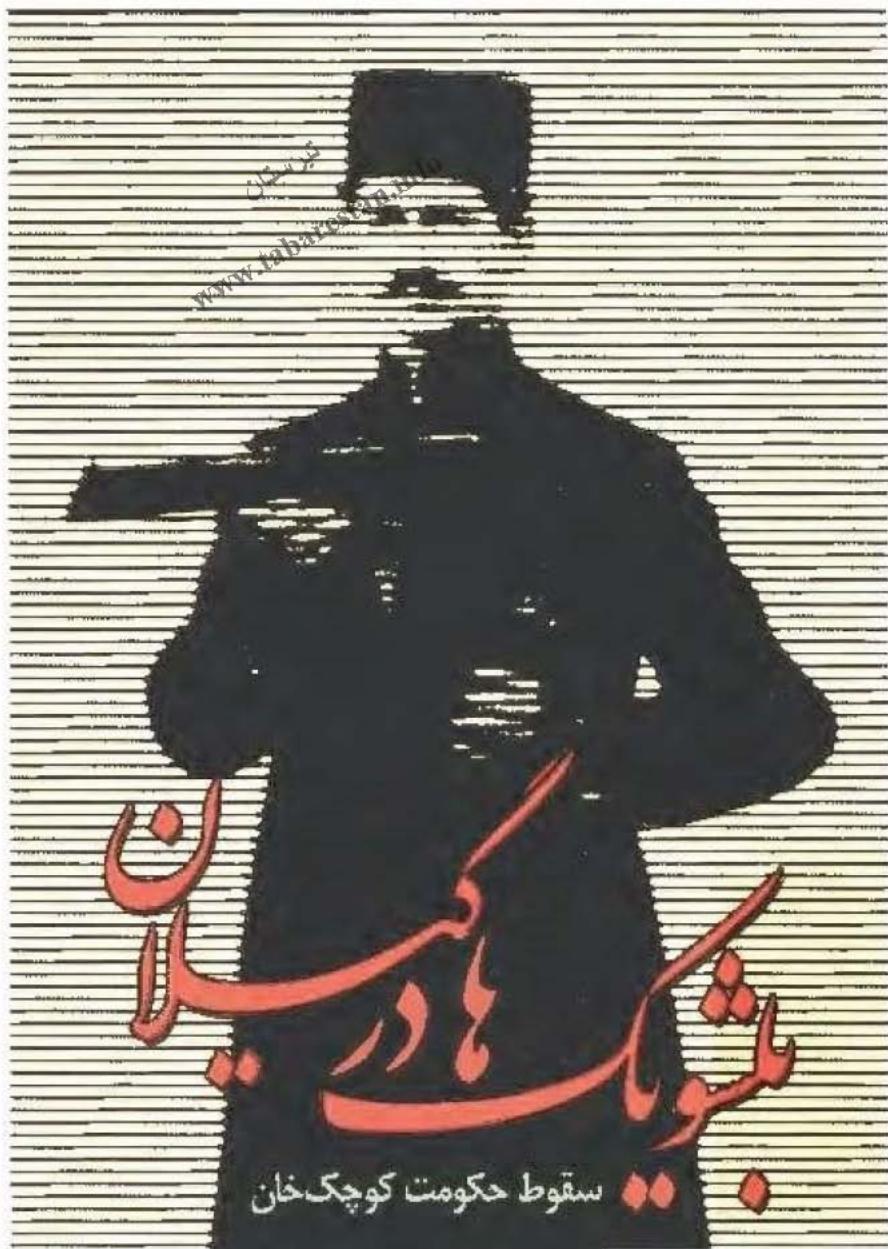


اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان
مرکز بازشناسی نهضت جنگ

ولادیمیر گنیس



سُمَّ اللَّهُ لِيَحْمِلَ حَمْمَ

تبرستان

www.tabarestan.info

بلشویک‌ها در گیلان

سقوط حکومت کوچک‌خان



تبرستان

www.tabarestan.info

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان
مرکز بازشناسی نهضت جنگل

تبرستان
www.tabarestan.info

بلشويك‌ها در گیلان

سقوط حکومت کوچک خان

ولادیمیر گدیس

ترجمه: سید جعفر مهرداد



سرشناسه : گنیس، ولادیمیر.
عنوان و پدیدآور : بلشویک‌ها در گیلان، سقوط حکومت
کوچک‌خان / تالیف: ولادیمیر گنیس؛ ترجمه
جعفر مهرداد
مشخصات نشر : رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۵
مشخصات ظاهری : ۹۶ ص.
شابک : ۹۶۴-۲۵۳۵-۳۶-X
یادداشت : این کتاب ترجمه از متن فرانسوی مقاله
Les balchvks guilan است.
موضوع : میرزا کوچک‌خان، یونس بن میرزا بزرگ، ۱۲۹۸ -
۱۳۴۰ ق.
موضوع : ایران — تاریخ — قاجاریان ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق.
جنش‌ها و قیام‌ها — دخالت روسیه
شناسه افزوده : مهرداد، جعفر، ۱۳۱۰ - مترجم.
ردیبندی کنگره : DSR ۱۴۷۲ / ۷ ب ۷ / ۹۵۵ / ۰۷۵۲۰۴۵
ردیبندی دیوبی : شماره کتابخانه ملی: ۳۴۴۷۳ - ۸۵، م.



ولادیمیر گنیس

بلشویک‌ها در گیلان

ترجمه: سید جعفر مهرداد

چاپ نخست ۱۳۸۵ شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

طرح جلد شاهین بثرا

حروفچینی و صفحه‌آرایی فرهنگ‌ایلیا

لیتوگرافی همراهان چاپ توکل صحافی کتبیه

شابک: ISBN: 964-۲۵۳۵-۳۶ - ۳۶ - ۹۶۴

همهی حقوق این کتاب محفوظ است.

نشر فرهنگ ایلیا، رشت، خیابان مطهری، خیابان قربانی

شماره ۷۷۳، تلفاکس ۳۲۲۴۷۰۵

E.mail: nashreilia @ yahoo.com

سخن مترجم

تبرستان
www.tabarestan.info

حکومت انقلابی بلشویکی روسیه از آغاز تأسیس در گیر و دار این نظریه بود که پیروزی انقلاب کمونیستی بدون انقلاب جهانی امکانپذیر نیست. برخی از کارگزاران این حکومت هم می‌پنداشتند راه وصول بدین منظور دست‌یابی به کشورهای شرق به خصوص ایران است. حمله بلشویک‌ها به گیلان هجده روز پس از پیاده شدن نیروهای شوروی در باکو و تأسیس جمهوری شوروی در آذربایجان انجام گرفت. میرزا کوچک‌خان رهبر قیام کنندگان جنگلی، سال‌ها در بیشه‌سارهای انبوه گیلان ابتدا با حکومت تزاری و سپس با بریتانیایی‌های اشغال‌گر در نبرد بود. بلشویک‌ها تعهد کردند در امور ایران دخالت نکنند. کوچک‌خان قول آن‌ها را باور کرد و برای اینکه ایران را از زیر بار اشغال و فشار سنگین انگلستان رها سازد در گیلان جمهوری موقتی اعلام نمود. مسکو احساسات ضد انگلیسی مجاهدان جنگی و «گسترش سرخ» در آسیا را به عنوان وسیله چانه‌زنی سیاسی با بریتانیا به کار برد و سرانجام با فداکردن «جنپیش رهایی‌بخش ملی» انقلاب گیلان، با انگلیسی‌ها و حکومت شاه ایران مصالحه کرد.

در ۸ اسفند ۱۲۹۹ قرارداد دولت مرکزی ایران و شوروی و در ۲۶ اسفند ۱۲۹۹ قرارداد تجاری روسیه شوروی و بریتانیا به امضاء رسید و بلوشیک‌ها از ایران به روسیه بازگشتند.

دخلالت و حضور فعال بلوشیک‌ها در گیلان به مدت هفده ماه دارای اهمیت خاص بین‌المللی است. (از ورود ارتشد سُکُنیه انزلی در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ه.ش تا روز خروج بلوشیک‌ها از گیلان و ورود قوای دولت مرکزی به رشت در ۲۲ مهر ۱۳۰۰ ه.ش)

ولادیمیر گنیس از معدود محققان روسی است که به شرح رویدادهای مربوط به جمهوری شوروی ایران و سقوط حکومت کوچک‌خان همت گماشته است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، اسناد بایگانی، تحت مراقبت در دسترس قرار گرفت. مقاله قابل تحسین «بلشویک‌ها در گیلان» با استفاده از این اسناد معتبر و بیان گاه‌شمار وقایع به وسیله گنیس تأثیف شده است. علاوه بر این مقاله، رساله‌ها و مقالات قابل توجه دیگری نیز درباره ایران و کشورهای همسایه اتحاد جماهیر شوروی سابق توسط گنیس انتشار یافته است.

متن اصلی مقاله «بلشویک‌ها در گیلان» به زبان روسی است. برای برگردان به فارسی، ترجمه فرانسوی آن به نقل از

Genis VL CAHIRES DU MONDE RUSSE 40(3): 459_495 JUL_SEP
1999 (LES BALCHEVIKS AU GUILAN)

سید جعفر مهرداد

بلشویک‌ها در گیلان

سقوط حکومت کوچکخان

تبرستان

در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ هجری شمسی / ۴ ژوئن ۱۹۲۰ میلادی در شهر رشت که مرکز اداری دولت شاهنشاهی ایران در استان ساحلی گیلان بود، جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران اعلام گردید. این اعلام جمهوری به دنبال اعزام سپاه دریایی بلشویک‌ها به بندر انزلی و خروج انگلیسی‌ها از رشت صورت گرفت. ناوگان ارتش سفید در بندر انزلی تحت حمایت توپ‌های بریتانیا بودند و بلشویک‌ها می‌خواستند آن‌ها را از دریای خزر بازگردانند. حکومت و شورای جنگ انقلابی زیر نفوذ میرزا کوچک، یک مذهبی تمام عیار قرار داشت. حتی دشمنانش او را «آرامان‌گرایی شرافتمند و باوجوددان» و «وطن‌دوستی صادق»^۱ می‌پنداشتند. رهبر قیام کنندگان جنگلی سال‌ها در بیشه سارهای انبوه گیلان (جنگل) با قوای اشغال‌گر می‌جنگید. ابتدا با حکومت تزاری و سپس بعد از کودتای اکتبر در روسیه با بریتانیایی‌ها در نبرد بود.

بلشویک‌ها تعهد کردند در امر کشور دخالت نکنند. کوچک خان قول آن‌ها را باور کرد. [۱-۲، ۳، ۴...].^{*} برای اینکه وطنش از فشار بیگانه رهایی یابد

*. [۱-۲، ۳، ۴...]. توضیحاتی است که به وسیله مترجم تنظیم یافته و پیوست پایانی این مجموعه است.

همکاری نظامی با بلشویک‌ها را پذیرفت. «جمهوری سوسیالیستی ایران بنا به پیشنهاد فرمانده ناوگان [ف.ف.] راسکولینیکوف اعلام شد». ^۲ آبوقوف فرمانده واحدهای زمینی ناوگان ولگا - خزر اظهار داشته است که میرزا این تصمیم را با «خاطری آزربده» اتخاذ کرد). [پ ۲-۱]

یک سال بعد هنگامی که از «عملیات نظامی کوچک» برای پاک‌سازی دریای خزر از ارتش سفید یاد می‌کردند، ارتباط بلشویک‌ها و قیام‌کنندگان گیلان را به عنوان یک مسئله «بزرگ» مطرح کردند. سرگو اوژنیکیدزه، رئیس دفتر فرقه کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بلشویک برای رهبران جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه (RSFSR/رس ف س ر) اعتراف کرد که «در ایران هیچ طبقه کارگری وجود ندارد»، «دهقانان عقب افتاده، ضعیف و مطیع هستند» ضمناً به سرمایه‌داران سوداگر نظر خوبی دارند. جنبش کوچک خان یک جنبش رهابی بخش ملی است. «سرگو ادامه داد، ما می‌دانستیم این سرمایه‌داری ملی هنوز از کمونیست‌ها بیشتر از انگلیسی‌ها تغییر دارد. ولی لازم است که ما از این جنبش بر علیه انگلیسی‌ها پشتیبانی کنیم بدون اینکه اینقدر از طیف گروه‌های کمونیست ترسی داشته باشیم». ^۳ [پ ۳-۱]

اورژنیکیدزه پیش از آن که با سران جنگلی مذاکره کند بسیار امیدوار بود که آن‌ها می‌خواهند در امور سیاسی و اجتماعی تغییرات بنیادی ایجاد کنند و گمان داشت که به مسکو پیشنهاد نماید می‌تواند «با تکیه بر کوچک خان و کمونیست‌های ایران حکومت شوروی اعلام کند، شهرها را یکی پس از دیگری به تصرف در آورد و انگلیسی‌ها را بیرون براند». در تلگرام ۲ خرداد / ۲۳ مه، تندروی‌هایش را کاهش داد و «تشکیل حکومت شوروی و اخراج انگلیسی‌ها» را درخواست کرد. متأسفانه ملاقات او با

کوچک‌خان بر روی کشتی بزرگ کورسک Kursk در انزلی نشان داد که امید «شوروی کردن» سریع ایران تصوری دست نیافتند است. [پ-۴]. هنگامی که اورژنیکیدزه توفیقی نیافت در ۱۲ خرداد / ۲ ژوئن، مسکو را در جریان امور قرار داد: «در مسئله مربوط به شوروی در ایران نمی‌توانم عملی را انجام دهم. کوچک‌خان حتی طرح مسئله ارضی را پذیرفته است و تنها یک شعار در نظر دارد: مرده باد انگلیس و حکومت مزدور شاه^۴. با وجود این در ۴ خرداد / ۲۵ مه، دفتر سیاسی کمیته ملکه‌ای حزب کمونیست روسیه بلشیک [= پولیت بورو، ارگان تصمیم‌گیری‌های سیاسی حزب] راه حلی را پذیرفت و به کارگیری سیاست زیر را به اورژنیکیدزه توصیه کرد: «حمایت از کوچک‌خان و عناصر آزادی‌خواه و انقلابی در جنگ بروضد حکومت شاه برای رسیدن به استقلال ایران». مطابق این دستور کلی، معاون وزیر امور خارجه (رس ف س ر) ل. م. کاراخان بررسی موارد زیر را به عهده اورژنیکیدزه و راسکولنیکوف گذاشت. «کارگران و عناصر سرمایه‌دار آزادی‌خواه را حول یک امر ملی و اخراج انگلیسی‌ها از ایران متعدد سازید. «اموران دولتی صاحب نام و طبقات یک حکومت مردمی نبرد کنید». «اموران دولتی صاحب نام و طبقات ثروتمند را که هوادار انگلیسی‌ها هستند مانند مخالفان در نظر بگیرید». از طرف دیگر مسکو نشان داد که برای حمایت از «جنپیش رهایی‌بخش ملی» همه امکانات، کمک مادی، اسلحه، آموزش و همچنین اعزام سربازان داوطلب حتی برای کشتی‌های جنگی آماده است، به شرطی که این اقدامات در زیر پرچم جمهوری مستقل آذربایجان باشد که به تازگی دارای حکومتی از نوع حکومت شوروی شده است.

دوباره نباید برای اتهام علیه روسیه بلشیک به عنوان «امپریالیست

سرخ» موجبی پیدا شود. (لشکرکشی‌های انتقامی گروه‌های تزاری در ایران و چوبه‌دارها و محکمه‌های نظامی به جامانده در یادها دوباره زنده گردد). [اشارة به وقایع اسفبار و اعمال بی‌رحمانه سپاهیان روسیه تزاری در تبریز، رشت، انزلی و مشهد در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ ه.ش است.] در ۵ خرداد / ۲۶ مه، رئیس شورای جنگ‌انقلابی جمهوری^۱ ل. د. تروسکی به راسکولینیکوف دستور داد:

«هیچ‌گونه دخالت نظامی زیر پرچم روسیه و یا وسیله اعزام نیروهای نظامی روسیه نباید صورت گیرد. باید تأکید کنید که گروه‌های روسی و ناوگان سرخ بنا به درخواست مسکو از انزلی باز می‌گردند تا در باره بلندپروازی و کشورگشایی ما بدگمانی‌ها برانگیخته نشود».

تروتسکی علاوه بر آن به راسکولینیکوف پیشنهاد کرد نه فقط «اراضی را که اشغال کرده‌ایم به کوچک‌خان واگذار کنید، با هر کمک نظامی به قیام‌کنندگان موافقت نمایید» بلکه هم‌چنین «به طور پنهانی کمک کنید تا در ایران روش شوروی تبلیغ شود و شوراهای معتبری سامان بگیرد». همان‌طور در ۹ خرداد / ۳۰ مه، کاراخان به عنوان دستور به اورژنیکیدزه اطلاع داد:

«ما مخالف سازماندهی یک حکومت جدید از نوع شوروی نیستیم. اگر دستگاه دولتی و اداری بدون زیربنای مدنی دارای شیوه شوروی گردد، پیمان شکنی‌های گروه‌ها می‌توانند زودهنگام روی دهند. جنگ داخلی ایجاد ناتوانی می‌کند. هدف رهایی ایران از انگلیس است^۵».

در ۲۴ خرداد / ۱۴ ژوئن، از طرف ژ. و. چیچرین وزیر امور خارجه ر

س ف س و درباره فعالیت کمونیست‌ها در شرق نظراتی مطرح گردید:

«در کشورهایی مانند ایران که جنبش قوی دهقانی و سرمایه‌داری کوچک در جریان است، می‌توانیم روش حکومتی از نوع شوروی را مورد بررسی قرار دهیم که اندکی ابتدایی ولی مردمی و آزادی‌خواه است. این گونه جنبش‌ها به هیچ‌وجه به صورت حکومت مطلقه طبقه کارگر (دیکتاتوری پرولتاپریا) در نمی‌آید [...]. در ایران جنبش مربوط به مالکیت زمین اساس انقلاب را می‌سازد. این حرکت اجتماعی با بیدادگری و ملوک الطوائفی شاه و انگلستان در نبرد است و از طرف سرمایه‌داری شهری پشتیبانی می‌شود.»

بنابراین مطابق گفته او کمونیست‌ها در حالی که عنوان سیاسی خود را حفظ می‌کنند برای آن‌که به هدف خود برسند در جنبشی شرکت می‌نمایند که بر ضد امپریالیست‌های بریتانیایی و «خانهای طرف‌دار برده‌گری» وابسته به آن‌هاست.

«به علت واقعیت اقتصادی، کمونیست‌ها باید درباره امکان عملی یک برنامه کمونیستی در آینده نزدیک، خیال‌پردازی کنند و بدون اجازه رسمی وظائفی را به عهده بگیرند [...]. به علاوه کمونیست‌ها باید در شرق به هیچ‌وجه با حکومت شوروی و عوامل آن از لحاظ اداری بستگی داشته باشند زیرا این امور سیاست اداری پیچیده‌ای را به دنبال دارد که در معرض فشار مجموعه‌ای از شرائط اقتصادی و سیاسی جامعه قرار می‌گیرد.»⁶.

به دنبال روی دادهای گیلان، مسکو به اعلامیه «جمهوری شوروی» در

رشت (با تمام نام‌گذاری‌های خاص آن مانند کمیسر شورای خلق، شورای جنگ اقلابی، ارتش سرخ وغیره) توجه کرد. این امر بر روی مخالفان سیاسی گوناگون و بیش از همه بر روی حکومت بریتانیا، متعدد بسیار فعال آن‌ها، از لحاظ روان‌شناسی تأثیر موقفيت‌آمیز داشت. به علاوه مسکو در نظر داشت به طور محترمانه نیروی دریایی نظامی روسیه را در ساحل ایرانی دریای خزر بازسازی نماید تا گروه‌های بریتانیاچی را از ناحیه مجاور هم مرز منطقه نفتی باکو بیرون کند. به همین دلیل دستور کاراخان اجرا شد و در گیلان «یک حکومت جدید از نوع شوروی» تأسیس گردید، خواه که در آن نظامی کمونیست باشد.

اورژنیکیدزه و راسکولینکوف قصد داشتند، این «مقام ظاهری» که به کوچک‌خان تحمیل شده بود در هر حال تا تصرف تهران محدود بماند. در ۱۴ خرداد / ۴ ژوئن، تروتسکی در تلگرامی به عنوان چیچرین و اعضای دفتر سیاسی، نظری را که به وسیله مسکو طرح و برنامه‌ریزی شده بود تأیید کرد. در آن اندیشه عدم دخالت و اقدام برای بازشناصی واقعی مطرح گردیده بود. صریحاً اظهار شده بود که یک «کودتای شوروی» در ایران و در سایر کشورهای شرقی مجاور روسیه موجب «مشکلات بزرگ» برای بلشویک‌ها خواهد شد.

بدین گونه «حتی در آذربایجان، جمهوری شوروی نمی‌تواند به خود تکیه کند» این نیروی سر نیزه ارتش سرخ است که باید از آن حمایت نماید و یا آن جا را اشغال کند.

برای استحکام موقعیت نظامی (رس ف سر)، بهبود فعالیت صنعتی و وسائل حمل و نقل مراقبت می‌شود در حالی که «خطر اعزام نیروی شوروی در شرق کمتر از جنگ با غرب نیست». (لنین دوست‌دار مبارزه

این مطلب را در نمی‌یافت) و همچنین هنگامی که در میان نظریات رهبران بریتانیا نسبت به (رس ف رس) وجه مشترکی مشاهده نمی‌گردید، برخلاف تمام انتظار، تروتسکی بحث را به پایان رساند. «از تمام آن نتیجه شد که واقعاً مزیت اصلی یک انقلاب روسی در شرق این است که داد و ستد مذاکرات سیاسی با انگلستان را فراهم می‌سازد».

تروتسکی پیشنهاد کرد در حالی که بر تهدید «گسترش سرخ» در آسیا تکیه می‌کنیم آن را به عنوان وسیله فریبی علیه بریتانیایی‌های امپریالیست به کار می‌گیریم و از ابتدا «بر روی کار تشکیلاتی (دوره علوم سیاسی، سازمان‌دهی حزب، آموزش نظامی و غیره) عمیقاً می‌اندیشیم. از هر عمل حساس که به پشتیبانی نظامی ما کشیده شود به هر قیمتی خودداری می‌نماییم».

ولی به موازات آن باید «با تمام وسائل بر سر تصمیم ما در مقابله با انگلستان دریاره شرق اصرار کنیم». هرچند لینین بر خلاف همکارانش تصور می‌کرد که این سیاست «بی‌نتیجه بوده است. زیرا انگلستان به هر شکلی از لهستانی‌ها و همچنین از ورانگل پشتیبانی کرده است و پشتیبانی خواهد کرد».

مفهوم انقلاب گیلان برای مسکو جز وسیله بزرگ چانه زنی در داد و ستد سیاسی نبوده است ... ۷

از ۱۰ خرداد / ۳۱ مه، مذاکرات برای برقراری روابط تجاری میان (رس ف رس) و بریتانیای کبیر در لندن شروع شد. برای اینکه محاصره اقتصادی برداشته شود باید بلشویک‌ها از عملیات نظامی علیه شاهنشاهی ایران و حمایت از کمالیت‌های ترکیه و به طور کلی از گسترش «شورش» ضد بریتانیایی در خاور نزدیک، افغانستان و هند چشم‌پوشی

کنند. مسکو به هر قیمت تا حدی مجبور بود عمل انگلیسی‌ها را با عکس‌العملی خنثی کند. لینین در ۲۱ خردا / ۱۱ ژوئن، به چیچرین توصیه کرد که یک تلگرام رمز برای مسئول نمایندگی تجاری (رس ف س ر) در لندن، ل. ب. کراسین بفرستد. در این پیام یادآوری شده است:

«این لوید جرج [نخست وزیر انگلیس - م] نادرست از هر جهت مشغول فریب ماست. هیچ یک از قول‌های او غایل باور نکنید. او را در منتهای درجه در حال غفلت نگاه دارید.»

بدین‌سان از ۱۶ تیر / ۷ ژوئیه، وزیر امور خارجه اطلاع داد برای آن‌که سریعاً به صلح دست یابیم «اصولی را که در یادداشت دولت بریتانیا تنظیم گردیده است» به عنوان اساس توافق دو کشور به وسیله مسکو پذیرفته شده است. بنابراین مطابق درخواست‌های لندن، مسکو اعلام کرد آماده است که «از هر عمل نظامی یا تبلیغات ناراحت کننده برای تحریک مردم آسیا بر ضد منافع بریتانیا، خودداری کند».

مسکو در حالی که به دادن این امتیاز تظاهر می‌کرد از یک طرف نشان می‌داد که از دلیستگی خود به «گمراه کردن» امپریالیست‌ها دست بردار نیست و علاوه بر آن از طرف دیگر از فرصتی که به دست آمده بود، پرچم سرخ را در ورشو برافراشت و گروه‌های پ. ن. ورانگل را در کریمه از پای درآورد...⁸

در ۱۲ مرداد / ۳ اوت، چیچرین در تعليمات خود به ل. ب. کامنوف رئیس جدید نمایندگی تجاری شوروی در لندن صریحاً اعلام کرد:

«آهنگ و قوت سیاست ما در شرق تابع سیاست ما درباره انگلستان خواهد بود. در پیچ و خم هر مذاکره می‌توانیم به انگلیسی‌ها بفهمانیم که غیر از چند رنجیدگی جنبی، آغاز

کشمکش نظامی در اروپا بر علیه ما به طور جدی نمی‌تواند بر ما صدمه‌ای وارد کند. در این میان اگر ما در شرق تمام وسائلی را که در اختیار داریم به کار گیریم، موجب می‌شویم که بلاfacسله از طرف تمام مقامات انگلیسی در همه جهان گرفتار عمل ناصواب جبران ناپذیری شویم. آن‌ها چون از پیشرفت ما در شرق می‌ترسند، متوجه این امر نیستند حتی فایده نیست، وقتی با آن‌ها مذاکره می‌کنید به روشنی نشان دهید که در شرق جنگ‌های سیاسی راه می‌اندازیم و بیش از اندازه خودستایی می‌کنیم تا اعتبار ما را حفظ کنیم.»

دقیقاً یک ماه بعد در ۱۱ شهریور / ۳ سپتامبر، تروتسکی به چیچرین توصیه کرد. از «شوروی کردن» امارت بخارا که روز قبل با اعمال زور اجرا کردیم بهره‌برداری کنید و بر لندن فشار سیاسی وارد سازید.

کامنوف مأمور شد تا هنگام مذاکرات اعلام نماید که: «برای مراعات ما تنها، حکومت انگلیس گسترش عملیات خاص خود را به طور کامل متوقف کند بنابراین برخلاف خواست خود ما الزامی نداریم که در آسیا پیش روی کنیم.»^۹

هنگامی را در نظر بگیریم که جنگلی‌ها (از طرف منجیل و قزوین) به سوی تهران اعزام شده‌اند چون که انگلیسی‌ها به صورت بسیار صلح‌آمیز از آن جا بازگشته‌اند. در این وقت تروتسکی با بی‌صبری خبرهای پیروزی تازه‌ای را از رشت انتظار داشت. در ۳۰ خرداد / ۲۰ ژوئن، با اصرار از اورژنیکیدزه درخواست کرد «مرا در جریان پیشرفت انقلاب قرار دهید. توقف آن نشانه خطر برای ماست. تنها فشار مداوم می‌تواند مارا به پیروزی سریع مطمئن سازد.»

اور زنیکیدزه کوشش کرد خود را بدین دلیل تبرئه کند که در اطراف کوچک‌خان گروه‌های قابل اهمیت از لحاظ قول و عمل وجود ندارد. او از ضعیف بودن حرکت انقلابی در گیلان اظهار تأسف کرد. «این جا جز نفرت از انگلیسی‌ها چیزی وجود ندارد.» این انگلیسی‌ها تنها به علت حضور ناوگان راسکولینیکوف در انزلی از رشت به بیرون رانده شده‌اند.

«به نظر می‌رسد اگر در اولین فرصت کمک اساسی همراه نبایم، پیشرفت کارها دشوار گردد. درخواست شله است برای محل‌های معینی گروه‌های اعزام شوند. پذیرفتن قاطع این تقاضا بی‌مورد است. امروز از واحدهای مسلمان آذربایجان هشتصد سرباز، یکصد سواره نظام، سه توپ و یک زره‌بوش می‌فرستیم.^{۱۰}»

با این وجود در ۱۰ تیر / آغاز ژوئیه، تعداد «ارتش سرخ ایران» تقریباً به ۵۰۰۰ هزار نفر (شامل کارکنان ستاد ارتش، اداری، پزشکی) رسید. افراد اصلی این سازمان را همواره ناوی‌های «داوطلب» تشکیل می‌دادند که به توسط راسکولینیکوف در گیلان باقی‌مانده بودند. (یک دسته ۷۵۰ نفری ارتش که از کشتی پیاده شدند، یک قسمت سواره نظام، توپ خانه، واحدهای هوایی و یک گروه وسایل نقلیه فقط وجود داشته است).

با اجازه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بلشیک، ک. کاژانوف رئیس گروه‌هایی که از ناوگان پیاده شده بودند (فرمانده ناوگان دریایی سیاه در سال ۱۹۳۰) در شورای جنگ انقلابی جمهوری پذیرفته شد. او پس از پذیرفتن عنوان شهروند ایرانی از ۱۳ خرداد / ۳ ژوئن، به تشکیل یک ارتش اقدام کرد. [۵ - پ]

به طور رسمی اولین سرفرمانده این ارتش، احسان‌الله‌خان (دوستدار) یکی از رهبران جنگلی و بنیادگرا (هوادار تغییرات اساسی و عمیق اقتصادی و اجتماعی) بوده است. ولی از ۱۰ تیر / آغاز ژوئیه، برای جانشینی او، و. د. کارگارتلى افسر آکادمی ستادارتش از باکو اعزام گردید. کارگارتلى در ایام جنگ جهانی اول [به عنوان معاون ژنرال باراتوف] در ایران جنگ کرده بود. ژنرال ن. باراتوف رئیس ستاد ارتش (که او را همزاد شیطان می‌نامیدند) در لشکرکشی سخت و غم‌انگیز بعداد شرکت داشت. کارگارتلى پس از آن به خدمت ارتش حکومت مساوات با منصب تیمسار نیروی دریایی درآمد. بعد از شکست مساواتی‌ها، ریاست بخش عملیات ستاد ارتش سرخ آذربایجان را به عهده گرفت. [۱۱ - ۶] در ۱۹ تیر / ۱۰ ژوئیه، به امضای سرفرماندهی شاپور (کارگارتلى) و عضو شورای جنگ انقلابی اردشیر (کازانوف) و رئیس ستاد ارتش لشکر I برای گروه‌های جمهوری در دو مورد دستور عملیات مشخص گردید: تصرف منجیل و بازرسی کناره دریای خزر در استان مازندران. لازم بود پیشرفت به سوی تهران را از کوتاه‌ترین مسیر (نزدیک به ۲۶۰ کیلومتر) آغاز می‌کردند. پیش‌بینی کرده بودند از بارفروش (بابل) و آمل عبور کنند و ساری را اشغال نمایند و پشت جبهه را از تعرض دشمن در استرآباد (گرگان) محافظت کنند.

برای اجرای این طرح تصمیم گرفتند از ۲ تیر / ۲۴ ژوئن، «ارتش سرخ مازندران» را به فرماندهی گ. ن. پیلایوف (فتح‌الله) تشکیل دهند. پیلایوف از طرف راسکولنیکوف به عنوان نماینده نظامی در حکومت کوچک‌خان منصوب شده بود. [۷ - پ]

گروه پیلایوف (حدود ۳۰۰ نفر با ۴۰ ناوی) تحت حفاظت ضد

اژدرافکن (ژاکوف سوردلوف) بود. در ۱۳ تیر / ۴ ژوئیه، این گروه در دو دسته در شهر مشهدسر [بابل سر فعلی] حدود ۲۲۰ کیلومتری شرق اanzلی پیاده شدند. ابتدا بارفروش [بابل فعلی] را اشغال کردند و پس از آن با شورش‌گران محلی ارتباط برقرار کردند و ساری را به تصرف درآوردند و سپس به سرعت این شهرها را ترک نمودند.

پیلایوف به فرمانده کشتی توپ‌انداز لینین (ک. ی. سامیولوف) دستور داد تا در بندرگز، مرکز اصلی تجارت روس - ایران در ایالت استرآباد مجاور مازندران، ناوی‌ها را پیاده کند. به تازگی حتی در آن جا یک کمیته انقلابی تأسیس کرده بودند. با این وجود در روز بعد در حاشیه ابلاغیه ستاد ارتش ناوگان خزر یادداشت شده است. «در وسط روز اهالی احساسات بلشیکی خود را آشکار ساختند و به طرف سربازانی که از کشتی نگهبانی می‌کردند آتش گشودند». به همین دلیل کشتی لینین پس از آن که به عنوان خداخافظی حدود پنجاه خمپاره بر روی شهر فروریخت، ساحل را که به تدریج آهنج چنگ داشت ترک کرد. بیشتر جنگ‌جویان روسی گروه پیلایوف دور از نبرد بودند. داوطلبان ایرانی کم‌اعتمادی و ناکارآمدی خود را در جنگ نشان دادند. هم‌چنین در ۲۸ تیر / ۱۹ ژوئیه، کارگارتلی از باکو درخواست کرد چون «گروه‌هایی از نیروهای اعزامی روسیه مربوط به ارتش مازندران در یک موقعیت بحرانی قرار دارند» به فوریت دو گروه به مشهدسر اعزام کنند. در اول مرداد / ۲۳ ژوئیه، پیلایوف دستور تخلیه را صادر کرد....¹²

هم‌چنین گروهی از ارتش اردبیل به صورت تأسیف‌باری در عملیات ناموفق بودند. سرانجام در ۸ و ۹ تیر / آخر ژوئن، بیش از ۱۰۷ نفر رزم‌مند با ۲۶ نفر ناوی و چهار قبضه مسلسل سنگین ماکریم در اختیار نداشتند.

غلامعلی بابا، فرمانده گروه‌های جنگلی کشته شد و مهمات و لوازم کاملاً به آخر رسید بود. هر چند که ریانیین، یک مقام نظامی از ستاد ارتش تقاضا کرد «یکصد نفر از هواداران کوچک خان و سربازان روس را به فوریت بفرستید». کارگارتلی به خبر تلگرافی او به عنوان راه حل پاسخ داد: «برای پایان دادن به این گمان تمام وسایل را به کار بگیرید، تلگراف را با پیام‌های طولانی اشغال نکنید». ¹³

علاوه بر این، سیاست حمایت بلشویک‌ها از کوچک خان به وسیله رهبرانی از حزب کمونیست عدالت ایران، با مخالفت صریح روبه رو شد. اکثر این‌ها در آذربایجان ایران متولد شده بودند. آن‌ها از دوره جوانی برای به دست آوردن شغل، میهن خود را ترک کردند و به باکو رفتند. در آن جا به جنبش انقلابی پیوستند. دو نفر از رهبران حزب عدالت به همراه راسکولنیکوف به انزلی آمدند. این دو نفر عبارت بودند از بهرام آقایوف و میرجعفر جوادزاده (پیشه‌وری بعدی رئیس شورای حکومت خود مختار آذربایجان ایران در سال ۱۳۲۵-۱۹۴۶).

بهرام آقایوف پیش از آن که از کشتی پیاده شود خطابه تحریک آمیزی درباره پایان حکومت طبقه مالکان در ایران ایراد کرد و از نزدیک بودن جنگ کمونیست‌ها «بر ضد سرمایه‌دارانی که سزاوار است کشته شوند» سخن گفت. «بی تدبیری» رهبران عدالت مورد توجه راسکولنیکوف قرار گرفت به همین علت به سرعت جوادزاده را به باکو برگرداند. آقایوف که زیر نظر فرمانده نظامی آیوکوف گذاشته شده بود، بی‌پرده اظهارات خود را بر ضد کوچک خان ادامه داد و درباره او گفت: کوچک خان «دنیکین آینده ایران است. باید هر چه زودتر از دست او رهایی یابیم». ¹⁴ [اشارة به دنیکین فرمانده ضدانقلابی ناوگان ارتش سفید روسیه در دریای خزر است.]

در ۱۸ خرداد / ۸ ژوئن، بخش انزلی حزب عدالت در جلسه‌ای به ریاست آقاییوف به اتفاق آرا اعلام کردند که اتحاد میان ناوی‌ها و جنگلی مطلقاً قابل توجیه نیست. [پ - ۸]

کمونیست‌ها در اعلامیه‌ای که به باکو فرستادند تأکید کردند: «کوچک‌خان موقعیت برتر شهرت در گیلان دارد. این امر کمک می‌کند تا ده‌ها کوچک‌خان ظهور کند. با ملاحظه تمام جهات آن‌ها ناگزیرند که جنگ کنند. همه چیز به فدایکاری‌های گوناگون نیاز دارد. اگر حزب عدالت به عنوان اولین هدف می‌خواهد در ایران حکومت شوروی اعلام کند، تقویت سیاسی و نظامی کوچک‌خان، مخالف با آرمان‌های حزب است [...]. اگر منظور از این تقویت جنگ با انگلیسی‌هاست، آن‌ها به علت ترس از قوای کوچک‌خان، سرزمین‌های ایران را ترک نخواهند کرد، زیرا که بیشتر از آن مغلوب افکار هواداران کمونیست مردم ایران خواهند بود.»

نویسنده‌گان این نامه کاملاً تأکید کردند که ارتضی سرخ روسیه باید اعمال خود را «منحصرًا با کمونیست‌های ایران» هماهنگ سازد. این دیدگاه را خاطرنشان کردند که «در پی حمایت کوچک‌خان از انقلاب سرمایه‌داری و واپسگرا، میان رفقاء ناوی اختلاف افتاده است. بیشترشان به اتحاد با کوچک‌خان مخالف هستند.»

در این هنگام رئیس بخش ویژه [اداره تأسیسات لشکری، اسویی اتلد] Osobotdel قوایی که از کشتی پیاده شده بودند، گزارشی به شورای جنگ انقلابی ارتضی یازدهم (در باکو) ارسال داشت. در این گزارش خشم آلود، کوچک‌خان به عنوان یک «بورژوآ دمکرات» توصیف شده بود که اصولاً

کوشش می‌کند «همه اروپاییان را بیرون براند و حکومت را به دست بگیرد».

هم‌چنین رئیس بخش ویژه خشمگین بود از اینکه بورژوازی در انزلی گروه‌های خاصی حدود ۱۵۰۰ نفر سرباز کاملاً مسلح فراهم آورده است و این‌ها از هاداران کوچک خان برگزیده شده‌اند. در حالی که حزب عدالت از وسائل مالی و نظامی محروم بوده است و تقاضای کمک او برای ساز و برگ نظامی هم‌چون «صدای فریادی است از ته چخاه» که شنیده نمی‌شود. از یک طرف در میان انگلیسی‌ها تحرکی نیست. از طرف دیگر «رفتار و سیاست کوچک خان مبهم است» و سرانجام گروه‌هایی از طبقه سرمایه‌دار مسلح شده‌اند. در سیاست رسمی که مرکز مقرر کرده بود، بدگمانی وجود داشت.

رئیس بخش ویژه (اسوبی اتلد) در شک و ابهام سرگردان بود. آیا در
دامی گرفتار نخواهیم شد؟

برای یک ناوی «در هم شکستن شهرنشینان مرفه» روی هم رفته طبیعی بود و به آن عادت داشت. این گونه مسائل سبب واکنش بخشی از شورای جنگ انقلابی گردید که ناشکیبا و نوعاً بلشویک بودند. هنگامی که اورژنیکیدزه از گزارش باخبر شد، حکم زیر را به آن افزود: «باید رئیس اداره تأمینات لشکری (اسوبی اتلد)، رفیق آبوکوف معزول و به باکو اعزام شود». ^{۱۵} [پ - ۹]. به دنبال آن آقاییوف توقيف و به باکو تبعید شد. (از زمان برگشت به باکو جوادزاده به جایش منسوب شد). با وجود این در اول تیر / ۲۲ ژوئن، اولین کنگره حزب کمونیست ایران (PCI) در انزلی تشکیل گردید. نظریه‌پرداز برجسته آن، آوتیس سلطان‌زاده (میکائیلیان) اعلام کرد که الزاماً باید جنبش ملی بر ضد انگلیسی‌ها به صورت یک

انقلاب اجتماعی ظاهر شود و ضرورت دارد، نبرد بر ضد بزرگ مالکان زمین (فثوال‌ها) عنوان یک شعار را پیدا کند. به علاوه مدتی بعد سلطان‌زاده از این که با کوچک‌خان به طور قاطع مخالفت کرده بود بسیار به خود بالید و اضهار عقیده کرد که او «شخصی فاقد شایستگی و بی‌بهروه از اصول بود چون که با انقلاب مخالفت می‌کرد». [۱۰- پ]

از زمانی را به یاد آورد، چگونه انتظار بیهوده‌ای داشت و در آن حال از مضمون یک بیانیه حکومتی اطلاع یافت که اعلامیه جمهوری شوروی ایران به آن افزوده شده بود. سلطان‌زاده روایت کرد:

www.tabarestan.info

«هنگامی که آن را خواندم ناامید شدم. رفایم را جمع کردم و در فکر افتادیم که چه کار مناسبی باید انجام دهیم. هرگاه کوچک‌خان برای حکومت ایران از چنین بیانیه‌ای الهام بگیرد، آن حکومت احتمال دارد نابود شود. آن‌ها در ایران یک فرماندهی شورایی به عنوان حکومت جمهوری موقتی تأسیس کرده‌اند. منظور این است که یک حکومت موقتی کاملاً ساده نه یک حکومت انقلابی موقتی، تشکیل شده است و این بدین معنی است که به تمام اهداف رسیده‌اند و انقلاب پایان یافته است.

برای حکومت جز نگهبانی و سرپرستی اموال همه مردم که شامل مالکان زمین هم می‌شود، کاری باقی نمانده است! در زیر پرچم اسلام هستیم و از این قبیل. بنابراین آن‌ها و مالکانی که هم‌اینک از آن‌ها دفاع می‌کنند، مذهبی هستند. اگر شاه کمی قابل انتقاد است، به دلیل آن است که بد و فاسد است و از آن جهت نیست که حکومت با نظام سلطنتی مخالف است. یک

بار هم به آزادی‌های اجتماعی، گفتار، سازماندهی و... اشاره نشده است. آیا ما در انجام چیزی، حق چون و چرا داریم؟
ما سه ساعت نزد کوچک‌خان گذراندیم و من سعی کردم برای او استدلال کنم که بدون جنگ بر ضد خانها و یک طبقه بی‌ارزش، ممکن نیست در آن جا انقلابی به وجود آید. کوچک‌خان به من پاسخ داد: «سلطان! شیما مدت طولانی در روسیه زندگی کرده‌اید و آداب و رسوم ایرانی‌ها را از یاد برده‌اید. فراموش کرده‌اید که در ایران اشخاص زیادی با شاه جنگیده‌اند. به چه دلیل ما باید از این مالکان روی برگردانیم؟» من برای او به تفصیل دلیل آوردم که این مالکان با شاه جنگیدند چون که شاه مالیات بسیار سنگین بر آن‌ها تحمیل کرده بود. آن‌ها آرمان‌های طبقاتی ندارند. ترجیح می‌دهند با شاه بجنگند تا مالیات کمتری بپردازند. به او نشان دادم که به طور مسلم شاه و امپریالیست‌ها به هم وابسته‌اند... آن حرف‌ها به هیچ وجه سودی نداشت! سرانجام من حرف آخر را به او گفتم: «برای سازماندهی سورایی درباره اتحادیه اصناف (سنديکاه) و نظیر آن راه حلی را رسماً اعلام کنید.» او گفت: «این کار چه کمکی به شما می‌کند؟» من تازه برای او توضیح دادم که کارگران برای دفاع از منافع خود و از منافع طبقه خود، باید اتحادیه‌ای داشته باشند. در این مورد به من پاسخ داد: «اگر کارگری نیاز به چیزی داشت و برای ملاقات من آمد، از کمک به او خوشحال خواهم شد.» پس از آن من پذیرفتم که نمی‌توانم با او تفاهم داشته باشیم. هنگامی که به او گفتم انجمن‌ها در

جنبش توده‌های مردم سهم بسیار مهمی داشته‌اند، به من جواب داد که انقلاب ایران [از ۱۲۸۵-۱۳۹۱] به علت وجود این انجمن‌ها موفق نبوده است. بعد از آن من توانستم بیش از این از کوچک‌خان حمایت کنم و ناگزیر بودم به طور جدی مسأله را مطرح سازم. می‌دانستم امکان ندارد کاملاً به او اطمینان کنیم، فاچار ما باید سیاست خاص خود را تا پایان به کار ببریم».

هر چند در کنگره، دعوت‌های شورانگیز سلطانزاده به انقلاب با سر و صدا، مورد تصدیق قرار گرفت، منشی کمیته حزب کمونیست آذربایجان ب. نایشویلی به طور جدی با تندی پاسخ داد که گزارش او «نمونه‌ای از همان راهکاری بود که الزاماً در ایران پذیرفته نمی‌شد». هنگامی که او تأکید کرد، وضعیت روستایی گیلان کاملاً وابسته به بزرگ‌مالکان زمین است و هیچ نشانه‌ای از فعالیت انقلابی دیده نمی‌شود، نایشویلی با فوریت یا اولویت شعار جنگ بر ضد طبقات ثروتمند اظهار مخالفت کرد. در واقع این امر عناصر ضد انقلابی را تقویت می‌کرد در صورتی که سرمایه‌داری ایران به قدر کافی سازماندهی شده بود و احتمال داشت مردمی را که توان مالی کمی دارند به همراهی در جنگ بر ضد انگلیسی‌ها بکشاند.

نماینده دفتر فرقه‌قاز (کاوبورو) کمیته مرکزی حزب کمونیست بلشویک روسیه در گیلان، ب. آبوکوف، از نایشویلی پشتیبانی کرد. بنا به گفته او انگلستان دشمن اصلی جنبش کمونیستی است و اگر کمونیست‌های ایرانی در شرق بر امپریالیسم بریتانیا ضربه قاطع وارد می‌ساختند، انقلاب جهانی را تسريع می‌کردند. چون این موفقیت عاملی بود که سرانجام

رویدادها را در ایران مشخص می‌کرد. از آغاز لازم بود حزب کمونیست ایران از همه نیروهایی پشتیبانی می‌کرد که اظهار می‌کردند آماده‌اند تا برای بیرون راندن انگلیسی‌ها بجنگند. «ازیرا در واقع روستاییان نسبت به انگلیسی‌ها رفتار مشخصی نداشتند»، همچنین مالکان می‌توانستند (بر حسب تبلیغاتی که به کار می‌برند) در سمتی بر ضد امپریالیست‌ها و یا در سویی علیه بلشویک‌ها رهنمون شوند.

«آبوکوف اظهار داشت: اگر امروز سرمایه‌داری با انگلستان خصومت نمی‌ورزد و از کوچک‌خان حمایت نمی‌کند برای این است که در ایران یک حکومت شوروی وجود دارد که دوام ندارد [...] ما باید این اشتباه را اصلاح و کوشش کنیم به آن‌ها که تردید دارند حقیقت را نشان دهیم که در واقع حکومت شوروی مالکان و سرمایه‌داران را تهدید نمی‌کند. در این صورت آن‌ها فقط از حرکت رهایی بخش ملی حمایت خواهند کرد. به همین دلیل نباید هیچ گفتگویی را که متوجه ضدیت با مالکان و سرمایه‌داران است، پذیریم».

راه حلی که به وسیله نایشویلی پیشنهاد شده بود با رأی‌گیری مورد تصویب قرار گرفت. یک نکته اساسی در متن موضوع گفتگو بسیار قابل توجه بود: «نبرد بر ضد امپریالیسم انگلیسی، حکومت شاه و همه هواداران آن‌ها احتمالاً شعار کنونی ماست». مطابق گفته سلطان‌زاده بنا به درخواست او بود که بخش آخر گفتار را پذیرفتد و «باز هم پس از تنها یک جار و جنجال زیاد».

هنگامی که اعلام گردید «سرمایه‌داری جهانی به اتفاق با روسیه شوروی می‌جنگد» برای حزب دستوری با هدف مشخص زیر صادر شد: «با حفظ

صورت ظاهر ویژه حزب» کوشش کنید که در جامعه تأثیرگذار گردید، «تا زمانی که تضادهای طبقاتی ظاهر می‌شود، حزب آماده باشد پیشاز توده‌های دهقانان و کارگران برای تسخیر حکومت و تحصیل زمین گردد.»¹⁶

ولی اگر هم کمونیست‌ها تصمیم بگیرند که قوای آن‌ها یا کسی که اول بار پرچم انقلاب را در کوهستان‌ها و جنگل‌ها و شهرستان‌های شمالی برافراشت یعنی میرزا کوچک‌خان متحد شوند و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، او را به اتحاد دعوت کند، این همکاری مسالمت‌آمیز مدت زیادی دوام نخواهد داشت....

راسکولینکوف به فرماندهی ناوگان بالیک منصوب شد و اورژنیکیدزه از باکو عزیمت کرد. رابطه میان آبوکوف، جوان زود خشم ولی بلندپرواز با کوچک‌خان از یک طرف و ارتباط آبوکوف و ژاکوف از طرف دیگر خوب نبود، به همین علت آن‌ها مسکو را تحت فشار قرار دادند «تا رفیق با صلاحیتی را همراه هیأتی برای رویداد مسأله شرق به گیلان بفرستد». اورژنیکیدزه خودش از آن جا تقاضا کرد. در واقع از روستو سور‌لوڈن [نژدیک دریای آзов] [برای چیچرین تلگرافی فرستاد و نظر او را جلب کرد که لازم است «یک رزم‌مند هوشمند فعال را برای رهبری جنبش در مکانی که مسأله دارد» به ایران بفرستد. مطابق گفته او یکی از نامزدها که «کاملاً ایران را می‌شناخت» پیشی گرفت. مقصود مدیوانی، عضو «گروه سه نفری باکو» از دفتر فرقه‌زار بود.¹⁷

از ۱۴ تیر / ۵ ژوئیه، هنگامی که راسکولینکوف در مسکو با چیچرین صحبت کرد، او به منشی کمیته مرکزی ن. ن. کرستنیسکی نامه‌ای نوشت که در دفتر سیاسی یادآوری کند، «جنبش شوروی ایران به وسیله

اشخاصی رهبری می‌شوند که هیچ تجربه سیاسی ندارند».

بدین سان چیچرین پیشنهاد کرد، رفیق مدیوانی را به عنوان نماینده نزد میرزا کوچک خان بفرستند. مدیوانی را «رفیق استالین در موقعیت‌های دیگر به گرمی توصیه کرده بود. دید سیاسی او کمی محدود بود. او بیش از همه یک رزم‌مندۀ فرقانی بود که شرق نزدیک را خوب می‌شناخت. به قول راسکولنیکوف او برای این سمت کاملاً مفید خواهد بود». مدیوانی عضو POSDR از ۱۲۸۲ ش / ۱۹۰۳ م، بخشی از کمیته‌های اصلی نواحی فرقانی را در تفلیس و باکو تأسیس کرد. در ۱۲۹۴ - ۱۲۹۳ ش / ۱۹۱۵ - ۱۹۱۴ م، به وسیله پلیس از روسیه تبعید شد. مدیوانی در زندگی نامه خودنوشت خود گفته که در ایران مدیریت ایستگاه وسایل نقلیه را به عهده داشته است. در ۱۹۱۶ م، در ایران شغلی نداشت و در ۱۹۱۷ در مرکز ارتش روسیه (در قشون باراتوف) فعالیت انقلابی را رهبری کرده است.¹⁸ [۱۱ - ۱۸]

هیأت مدیوانی به سوی گیلان حرکت کرد و علاوه بر آن بنا به پیشنهاد چیچرین و تصویب دفتر سیاسی اورژنیکیدزه در ۱۶ تیر / ۷ ژوئیه، مأمور شد «با حکومت شوروی ایران به طور غیر رسمی مساعدت کند».

در دستور کاری که اورژنیکیدزه دریافت کرد، نوشته شده بود ما به طور رسمی دخالت و کمکی نمی‌کنیم. در آن جا هیچ گروه و ناوگانی نباید داشته باشیم ولی ما مسئول آذربایجان مستقل، داوطلبان، داد و ستد خصوصی اسلحه نیستیم. سرژو [اورژنیکیدزه] می‌تواند درباره این مسائل به ارتش و ناوگان رهنمودهایی بدهد.¹⁹

در همان هنگام، در باکو از سازمان‌های کمونیستی سازمانی به نام دفتر ایران (ایران بورو) دائر شد. هدف دفتر این بود که مدیریت سیاسی انقلاب ایران را تأمین کند و فعالیت‌های ایرانی‌های مقیم سرزمین‌های

روسیه و آذربایجان را سازمان دهد. افراد زیر از اعضای این دفتر بودند: ب. مدیوانی و ن. نریمانف از دفتر فقفاز کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بلشویک و لومینادزه و آ. میکویان از کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و م. علیخانف از کمیته مرکزی حزب ایران (برای حفظ صورت ظاهر یک هفته بعد در ۲۳ تیر / ۱۴ ژوئیهٔ بنا به تلگرامی از رشت به جای فرد اخیر، د. بنیادزاده وک. آغازده را جایگزین کردند).

مدیوانی، عضو ستاد ارتش جدید باکو دستور دفتر ایران را «درباره اهداف مشخص حزب ما در ایران» دریافت داشت و به سوی گیلان رفت. اصول مقررات این حکم، تصمیم کنگره حزب کمونیست ایران را باطل اعلام می‌کرد. در واقع آن‌ها تأیید کردند که جنبش رهایی بخش ملی، جزء دهقانان و سرمایه‌داران کوچک نمی‌تواند تکیه کند «ولی نه به طبقات ثروتمند». دفتر ایران دستور داد آرمان‌های دهقانان را برای تابودی کامل مالکیت بزرگ و درخواست آن‌ها را برای تصرف زمین با تمام وسائل، تقویت و پشتیبانی کنند و ضمناً به حزب توصیه کرد که در تبلیغ اساس برنامه کمونیست «هیچ محدودیت و تغییری» را اجازه ندهد. علاوه بر آن حمایتی را که نسبت به کوچک‌خان شده بود، به عنوان یک عمل خطا نشان داد. ارزیابی دفتر ایران این بود که: «ضرورت داشت حزب کمونیست ایران از رهبران جنبش ایران به طور موقت پشتیبانی می‌کرد و نسبت به آن‌ها سهل‌انگاری به کار می‌برد. به تدریج اعتبار آن‌ها را بی‌اثر می‌ساخت و به نفوذ حزب بر روی توده‌های مردم که به دنبال آن‌ها بودند می‌افرود». بنا به دستور دفتر ایران این هدف قابل تحقق نبود «مگر این که کمک به انقلاب ایران تنها به وسیلهٔ تشکیلات کمونیست‌ها تأمین می‌گردد».²⁰

بعد آبوقوف برای آن که خود را تبرئه کند کمک کرد که پیش از ۱۸ تیر / ۹ ژوئیه، یعنی قبل از ورود مدیوانی، روابط با کمیساریای شورای خلق گیلان «قابل تحمل باشند در حدودی که حزب هر کمکی به این حکومت می‌نمود و ضمناً کوچک‌خان را به عنوان یک قهرمان ملی ایران معرفی می‌کرد».

با این وجود، بعد از آن که دستورهای دفتر ایران را دریافت کردند «کمیته مرکزی توطئه‌گرانش را به جنگ و مقابله فرستاد. پیاله‌زنی به سلامتی کوچک‌خان پایان یافت و قرار گذاشتند که کلیه برنامه کمونیستی را معرفی کنند». بعد از آن که در رشت و انزلی شعارهای ضد مذهبی دادند و دعوت کردند تا زمین‌های مالکان صاحب زمین را ضبط کنند، سرمایه‌داران را از مالشان محروم کردند و از دخالت ملاها جلوگیری کردند، دوباره به رؤیای خود پرداختند. بدین قصد، بنا بر تذکرات برخی، به دنبال عزیمت سلطان‌زاده به مسکو در تیر / ژوئیه، «رهبران» حزب کمونیست ایران که گرد هم آمدند، در واقع عبارت بودند از، عضو منتخب کمیته مرکزی کایاردتیریک آبوقوف و همسر لتونی او، منشی کمیته مرکزی میل دابوله، کامران آقازاده و جعفر جوادزاده از آذربایجانی‌ها، کنستانتین توماسوسکی از روسیه. شخص اخیر عضو بخش سیاسی ناوگان بود، دادگاه نظامی این شخص را به علت «هیجان روحی می‌زدگی در باکو» به مجازات تعليقی محکوم کرد. به همین علت و برای حفظ ظاهر او را از کمیته مرکزی اخراج کردند.²¹

قابل توجه است یادآوری شود که آبوقوف مجدداً در نامه‌ای به کرتنیسکی در ۹ تیر / ۳۰ ژوئن، برای مسکو توضیح داد: کوچک‌خان نتوانسته است فقط به دهقانان و پیشه‌وران تکیه کند زیرا «هزینه مالی

انقلاب به طور کامل منحصراً به وسیله طبقه سرمایه‌دار (بازرگانان) و صاحبان زمین تأمین شده است. پیوستن آن‌ها به گروه مخالف نه فقط جنبش انقلابی در ایران را به خطر می‌انداخت و از پیشرفت باز می‌داشت بلکه، هم چنین وجود آن را مورد پرسش قرار می‌داد. آبوقوف تصمیم کنگره را یادآوری کرد. «موقتاً از به کار بردن هموشماری خودداری کنید که موجب خطر تفرقه گروه‌ها در میان مردم ایران شود. تا بخش برگزیده مردم زیر عنوان جنگ رهایی بخش ملی با هم متحد شوند». با وجود این از ابتدا بنا به گفته رئیس انجمن تاریخ کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، و. و. مووزراکوف، از همان ابتدا، اکثریت حاکم از نظامیان سوروی اندیشه ائتلاف با حکومت کوچک‌خان را به دشواری پذیرفتند. بنا به قول خود نظامیان، آن‌ها در رشت کاری انجام ندادند جز این که حکومتی را جانشین حکومت دیگری کردند، انقلاب ایران دچار مشکلاتی است که نمی‌تواند بر آن غلبه کند. «در لجن زار سرمایه‌داری کوچک افتاده است که نه کارگری است و نه سرمایه‌داری و توده مردم رغبتی برای پیشرفت ابراز نمی‌کنند».

از ۱۹ تیر / ۱۰ژوئیه، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به طور پنهانی زیر فشار سلطه مدیوانی تصمیم‌هایی را پذیرفت که در واقع برای ایران سرنوشت ساز بود.

۱. کوچک‌خان و حکومت او را بر کنار کنید. دیگر آن‌ها رهبران جنبش رهایی ملی نیستند.

۲. به شعار رهایی ملی دستور کارکوتاهی را با ویژگی اجتماعی اضافه کنید: «یک دانه برنج به ارباب‌ها (صاحبان زمین) ندهید!» و «زمین مال مردم است!»

۳. اول از عناصر انقلابی، بعد از هاداران قدیمی میرزا کوچک و کمونیست‌های منفرد، حکومت جدیدی به نام «کمیته ملی برای رهایی ایران»²² تشکیل دهد. برای تحقق طرح این مخالفان حکومت، کافی است در میان جنگلی‌ها یک رهبر مردمی پیدا کنید که مردم او را بشناسند و او هم به کمونیست‌ها و فادار باشد. برای این کامپ فرمانده ارتش ایران (پرسار میا)، تروریست قدیمی، احسان‌الله‌خان نامزد شدند بود که با آن معیارها کاملاً مطابقت داشت. سلطان زاده بعداً اعلام کرد:

«حزب از آغاز بر روی احسان‌الله حساب کرده بود. ما با او ارتباط خوبی داشتیم. پیش از کنگره چون با من درباره احسان‌الله سخن گفتند من این مسأله را مطرح کردم که رابطه با کوچک‌خان را قطع کنیم و قدرت را به احسان واگذار نماییم. زیرا او در طول این دوره در مورد مسائل گوناگون مانند سازماندهی حکومت سورایی و سنديکاهای وغیره با ما همراهی می‌کرد. هنگامی که او در کنار ما بود ما فرست می‌یافتیم توده‌ها را سازمان دهی کنیم. بنابراین اولین مرحله انقلاب فرا می‌رسید تا سرمایه‌داری (بورژوازی) و حزب کمونیست با هم گام بردارند [...]. ما هیچ‌گاه از طرف کوچک‌خان چنین پشتیبانی نداشته‌ایم و همراهی با احسان برای ما بسیار سودمند بوده است. هرچند که در آن زمان احسان می‌دانست که نماینده کوچک‌خان است و به طور مستقیم عملی علیه او انجام نمی‌داد. کوچک‌خان به او امتیازهایی داده است. احسان یک روز با کوچک‌خان و روز دیگر بر ضد اوست. او باید بی‌تزلزل عمل کند.»

هنگامی که لازم شد به طور کامل به نیرنگ بازی با کوچک‌خان پایان دهنده، سلطان‌زاده پیشنهاد کرد حکومت او را سرنگون کنند. ولی تمام سازمان‌های باکو و رهبر آن‌ن. نریمانوف رئیس کمیته انقلابی آذربایجان با این امر مخالف بودند.

«سلطان‌زاده یاد آوری کرد - مرا نزد نریمانوف بردند. او چند ساعت کوشید مرا قانع کند که باید از کوچک‌خان پشتیبانی کنیم. هنگامی که به او پاسخ دادم، من با او کاری تجوہم داشت، آن وقت به من گفت: «تو جوان پر شوری هستی و واقعیت‌های انقلاب را نمی‌دانی». من مسئله را با کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان مطرح کارائوف به طور قابل توجهی دخالت کرد [...] تأکید کرد که ضرورت دارد از کوچک‌خان حمایت شود به دلیل این که او یک رهبر واقعی است. پیشنهاد ما مردود اعلام شد. سرانجام این مسئله در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران مورد گفت و گو قرار گرفت. تصمیم گرفتند مرا به بهانه‌ای به مسکو بفرستند زیرا رفقای باکو اجازه نمی‌دادند آن جا را ترک کنم.» و. آ. تروینین رئیس بخش سیاسی «گروه‌های داوطلب» ارتش ایران (پرسارمیا) سخنان سلطان‌زاده را بازگو کرد.

«آن‌ها کاملاً به احسان‌الله خان امید بسته بودند. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران پذیرفت که با کوچک‌خان در ۱۹ تیر / ۱۰ ژوئیه، قطع رابطه کند. بسیار دیر شده بود. به علاوه آشکار بود که ما به وسیله عوامل کوچک‌خان محصور شده‌ایم. به نظر ما توطئه هولناکی در کار بود. هنگامی که کاری پیش

نمی‌رفت یکی از رزمندگان [بولله] منشی کمیته مرکزی،
بی‌خود می‌شد و حالت جنون‌آمیز به او دست می‌داد. آن گاه از
جایش می‌پرید. آبوکوف به دنبال او می‌دوید. همه سعی
می‌کردند او را آرام کنند. اشک‌ها و حمله‌های عصبی داشت!
چرا که اینک از آن چه برای ما پیش آفده است، کوچک آگاهی
دارد. شب‌هایی را در کنار احسان‌الله خان را قو در بغل برای
توطئه بر ضد کوچک خان گذراندم. زمانی آمد که به آبوکوف و
دیگران گفتم: اشخاص پر تحرک با روح انقلابی وجود داشتند
و شخصیتی وجود دارد که می‌تواند نقش مهمی را در انقلاب
بازی کند. ولی آنها از لحاظ فکری دارای گرایش دیگری
بودند.[...]²³.

چون که آبوکوف مطمئن نبود برای کودتا قوای کافی و پشتیبانی مردم
را در اختیار دارد، به هیچ وجه قصد نداشت با زور حواشی را به وجود
آورد. با این وصف در ۲۲ تیر / ۱۳ ژوئیه، کمیته مرکزی فهمید که رفیق
ترونین درباره یک گروه انقلابی مناسب در حزب کمونیست ایران گزارش
کرده است و این گروه آمادگی خود را برای ارتباط با کمیته مرکزی نشان
داده است تا اینکه سیاست مشترکی را فراهم کنند». ترونین مأمور شد
مذاکرات با احسان‌الله را دنبال کند و از اول نیمروز تا شامگاه جنگلی‌های
چپ تقاضا می‌کردند به حزب کمونیست ایران پیونددند. بنا به اظهارات
آبوکوف، ولی کمیته مرکزی این اقدام را با احتیاط فوق العاده پذیرفت.
آبوکوف که ظاهراً تردید داشت طرح‌هایش را از پیش آشکار کند به ترونین
پیشنهاد کرد تا به احسان‌الله بفهماند او می‌تواند به حزب کمونیست ایران
پیوندد «تنها به شرطی که تابع کلیه مقررات حزب باشد با آن که هم اکنون

به طور كامل از ميرزا کوچک پشتيباني می‌کند.» ولی آن طور که مورزاکوف اظهار نظر کرده است «در ۲۴ تیر / نيمه ژوئيه، فضا به قدری سنگين بوده است که برای همه، انجام فكر کودتا آشكار حتی غير قابل اجتناب بود»²⁴. در آن زمان بسياري از هيئت‌های نمايندگان مردم حکومت جمهوري را در مانده کرده بودند واز کوچک خان می خواستند تبلیغات سوء کمونيست‌ها را ممنوع کنند. اضطراب اهالي دوباره بتعيار ييشتر شد، زيرا بازرگاناني که از باکو بازگشته بودند، از گزارش‌های آن چه در آذربایجان بلشويك بر سرshan آمده بود اهالي رشت را به وحشت می‌انداختند. آن‌ها با ناله و زاري از کوچک تقاضا داشتند اموال آنان را که مصادره کرده‌اند رهایي بخشد. بازرگانان پس از بستن مغازه‌ها و مؤسسه‌های تجاري و مالي، در مساجد جمع شدند. در آن جا درباره وضعیت نامطلوب خود با حرارت مذاکره می‌کردند و خشمگینانه به کمونيست‌های بی ايمان که آن‌ها را ورشکست کرده بودند، نفرین می‌فرستادند.

آبوقوف نقل کرده است که در جريان صحبت‌هایش با کوچک خان، خود او «تقريباً هر روز يادآوري می‌کرد که لازم است کالاهای بازگانان ايران را که در آذربایجان مصادره شده است به آن‌ها برگردانند». او استدلال می‌کرد که چگونه يك تاجر ميانه رو می‌تواند برای اندیشه‌های رهایي بخش مبلغ باشد به شرطی که دست کم تا تصرف تهران و تشکيل مجلس جديد منافع خاص او به خطر نيافتند. بازرگانانی که در باکو از اموال خود محروم گردیدند وقتی به کشور خود بازگشتند درویشاني خشمگين شدند. آن‌ها به گزارش خود در حالی که عبارت‌های بسيار مؤثری به کار می‌بردند پایان نمی‌دادند. درباره شيوه‌هایي که به وسیله بلشويكها برای «رهایي» ايران مورد استفاده قرار گرفته بود.

برای آن که حالت روحی کوچک خان را در طی کارهای روزانه بدانیم، می‌توانیم ویژگی رهبری او را در جریان یک گردهمایی شرح دهیم. بیش از پنج هزار نفر از اشخاص مردم گیلان جمع شدند. آن‌ها «بنا به قول آبکوف، اشک‌های تمساح، اشک‌های دروغی می‌ریختند». برای پول‌هایی که با مطالبه نا حق بلشویک‌های ضدایرانی، در باکو برداخته بودند.

م. اسرافیلوف، کاردار موقت رس فس در گیلان نقل کرد:

«از مسجدی در رشت دیدن کردم. پر از بازرگانان و جنگلی‌های مسلح بود که بخشی از گروه‌های میرزا کوچک خان را تشکیل می‌دادند. رؤسای بازرگانان پس از آن که جزء به جزء تقاضای خود را مطرح کردند از میرزا کوچک خان خواستند به طور رسمی تعهد نماید که مذهب، منازل و دارایی‌هایشان را حفظ کند و از تعرض مصون نگه دارد. به میرزا یادآوری کردند که هزینه او و گروه‌هایش را تأمین کرده‌اند. آن‌ها قول داده بودند مبلغی را در سه بار بپردازنند، در صورتی که با همین اندازه رفتار خصمانه از طرف کمونیست‌ها، دیگر نمی‌توانند وعده خود را انجام دهند. میرزا کوچک پس از آن که به حرف‌های بازرگانان گوش داد، کوشش کرد آن‌ها را آرام کند. به آن‌ها قول داد نمایندگانی به باکو بفرستد و مسئله مصادره اموال بازرگانان را روشن سازد.²⁵

بنا به گفته میرزا علی اکبر نهادنی که به عنوان «عضو هیئت فوق العاده» حکومت جمهوری به باکو اعزام شده بود، کوچک برای آن که شرکت‌کنندگان در این گرد همایی را آرام کند، اظهار کرد: «رقای کمونیست ما به هیچ وجه قصد ندارند بر ضد اعتقاد

مذهبی، حرفه یا تجارت شما اعمالی انجام دهنند. آن‌ها از چگونگی باورهای دینی در ایران به طور کامل آگاهی ندارند. ما باید به آن‌ها بفهمانیم، ایران روسیه نیست. چون انقلاب کمونیستی در اینجا پایگاهی ندارد و نمی‌تواند به موازات انقلاب ملی پیش برود».

کوچک به کمونیست‌ها یادآوری کرد که در ایران فقط شهرنشینان، پیشه‌وران و بازرگانان از جنبش رهایی بخش پشتیبانی می‌کنند:

«اگر ما آن‌ها را بر ضد خود تحریک کنیم دیگر هیچ ایرانی برای منافع مشترک با ما متحد نخواهد شد. دهقانان متعرض و ناآگاهند. آن‌ها از انقلاب دور و از روحیه آزادی خواهی محرومند. آن‌ها خانه به دوشانی سرکش هستند، که فقط از خانه‌ایشان اطاعت می‌کنند. حکومت شاه، همان طور ملاها و خشکه مقدس‌ها بر ضد ما هستند. به علاوه انگلیسی‌ها با تمام وسائل به دشمنان ما کمک می‌کنند. تنها گروهی از مردم که با ما سازگاری دارند و می‌توانند به ما یاری دهنند شهرنشینان هستند. اگر آن‌ها بر ضد ما اقدام کنند، انقلاب از دست خواهد رفت».²⁶

رهبر جنگلی‌ها، در یک پیام معمولی و با مطالب متفرق برای لنین اظهار داشت، میل دارد «طريقه‌ای به عنوان قانونی بین‌المللی در سراسر کشورهای جهان» به طور رسمی اعلام گردد. ولی کوچک اضافه کرده است که «انقلاب جهانی نمی‌تواند مطابق روش واحدی انجام گیرد» و باید شرائط خاص ایران را

در نظر بگیریم. افسوس! کوچک توفیقی نیافت تا روسیه شوروی حکومت او را به رسمیت بشناسد و او هم نتوانست کمک مالی را که به او وعده داده بودند دریافت کند. (فقط اموال مربوط به امتیازات قدیمی روس‌ها در گیلان تحت نظارت جمهوری قرار گرفت) کالاهای ایرانی‌ها را که در باکو ضبط شده بودپس نگرفتند.

با این وجود تعداد زمینه‌گروه‌های شوروی در رشت و انزلی پیوسته افزایش می‌یافتد. کاژانوف که به کوچک اعتماد داشت و درباره او گفته بود «انسانی است که در جستجوی عدالت است» به دستور مدیوانی به سرعت به باکو عزیمت کرد. می‌گفتند «او به هیچ وجه قابل و لایق شغلش نبود. نظرات سیاسی او نادرست بودند و ارتباط‌های او با حزب کمونیست ایران مشکلاتی داشت. هم چنین اخیراً کمیته مرکزی به طور رسمی عزل او را تقاضا کرده بود». ²⁷

هر چند که پیشنهاد شده بود کاژانوف به فوریت ایران را ترک کند حتی بدون اینکه به حکومت و شورای جنگ انقلابی اطلاع دهنده، کوچک خان در جریان احضار او بود. میرزا دو نفر از هم‌زمان خود، هوشنگ (ک. یا، گانوک) و م. ص. مظفرزاده را به نزد مدیوانی، به انزلی فرستاد تا تصمیم خود را تغییر دهد [پ - ۱۲] ولی در هنگامی که او را در نیمه شب از خواب بیدار کردند و از بستر بیرون کشیدند خشمگین گردید. مدیوانی «به شیوه‌ای بسیار دور از نزاکت تأکید کرد که تقاضای رفیق میرزا کوچک که به رفیق کوژانوف مربوط می‌شود به هیچ وجه برآورده نمی‌گردد و این کار مطابق قوانین که در زمان جنگ به شدت اجرا می‌گردد خطر مجازات دارد». هنگامی که مظفرزاده به مدیوانی یادآوری کرد، کاژانوف «با موافقت رفیق تروتسکی» عنوان شهروندی ایران را پذیرفته است تا وارد

شورای جنگ انقلابی شود، مدیوانی که احتمالاً از تصمیم دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بلشویک آگاهی نداشت با صدایی خشم آلود اعتراض کرد «که رفیق تروتسکی حق نداشت با این امر موافقت کند». مظفرزاده به صورت پیش‌گویی درباره رویدادی در آینده پاسخ داد:

«امروز شما مافوق مستقیم خود، رئیس انتش سرخ ملی، رفیق تروتسکی، مورد احترام پرولتا^{ای} سراسر^{ای} دنیا را، به رسمیت نمی‌شناسید. ولی فردا ممکن است یک شخصیت مقدری پیدا شود و اعلام کند که شما رفیق مدیوانی حق نداشتهید بدین نحو با حکومت ایران سخن بگویید».

مظفرزاده گزارش داد که عضو دفتر ایران (ایران بورد) باز هم بیش از پیش خشمگین شد.

«در حالی که دست چپ او را حشره‌ای گزیده بود با کینه‌توزی و نگرانی اظهار کرد، من به نام حزب کمونیست با شما سخن می‌گویم. ما از پیش مانع اقدام رفقا تروتسکی و لینین خواهیم شد و برای شما خودمان را به زحمت نخواهیم انداخت. ما خودمان را آسوده خواهیم کرد و شما را از پا در می‌آوریم. اگر دستورهای ما را اجرا نکنید با شما می‌جنگیم. از اینکه در ساعت سه صبح مرا از خواب بیدار کرده‌اید احساسی خشم آلود دارم و بسیار حسن نظر به کار برده‌ام تا به گفتگوی با شما ادامه دهم».

هنجامی که مدیوانی در شرف حرکت به باکو بود، اطلاع داد، به‌طور قاطع با ماندن کوژانوف در ایران مخالف است. کوچک‌خان که اندوه‌گین شده بود به تلخی گفت «ولی با چه کسی همکاری کنم؟». همان‌طور که مظفر

[زاده] و هوشنگ اعضاء «هیئت فوق العاده» حکومت جمهوری در مسکو بعداً گزارش دادند، آبوقوف که از احضار کژانوف به شوق و هیجان در آمده بود «نشان داد راهکار واحدی وجود ندارد. از روز بعد فوراً وارد شورای جنگ انقلابی گردید و در جلسات شورا به عنوان یک عضو شرکت کرد و از همان حقوق اعضای دیگر برخوردار گردید. با تمام تصمیم‌هایی که مطلوب خاطر او نبود به هیچ می‌گرفت. به علاوه هیچ حکمی بدون امضای او اعتبار نداشت.». کوچک‌خان که کوشید خوشنودی خود را حفظ کند، فردای آن روز نتوانست خودداری کند و در یک لحظه خشمگین گردید و با ناخشنودی ناگهان جلسه را ترک کرد. «چنان که صلاح‌اندیشی مرا نمی‌پذیرید، به تنها ی فرمان‌روایی کنید». سربازان نیروی دریایی که از احضار کژانوف عصبانی شده بودند در ۲۷ تیر / ۱۸ ژوئیه، از جنگ در نزدیکی منجیل دست کشیدند و تقاضا کردند به روسیه برگردند. بعد از آن که سریچی سربازان به نحو مسالمت‌آمیزی پایان یافت، آبوقوف در شورای جنگ انقلابی حاضر شد و سرمست بدون اطلاع کوچک حکم‌هایی صادر کرد و تلگرام‌هایی فرستاد.

«در گزارش «هیئت فوق العاده» اظهار شده است، از یک طرف، سایر اعمال مشابه آبوقوف، میرزا کوچک را وادار کرد به سرفرماندهی دستور دهد تا به رفیق آبوقوف ابلاغ کند که او عضو شورای جنگ انقلابی نیست. از طرف دیگر از آبوقوف خواسته شد در جلسات حاضر نشود. آبوقوف پس از دریافت رونوشت این حکم با ریشخند پاسخ داد که در هر صورت همواره او عضو شورای جنگ انقلابی خواهد بود.» با این وجود، انجام هر کاری بدون تصویب او غیر ممکن بود. به عنوان مثال سرفرماندهی کوشش کرده بود به خاطر نیازهای ارتش توسط رئیس ستاد، کالابرگ‌های

معتبر دریافت کند. او با سوءتفسیر زیر پذیرفت «این گونه کالا برگ‌ها باید توسط رفیق آبوقوف تأیید شود». علاوه بر آن ک. آغازده که با موافقت کوچک‌خان وارد شورای جنگ انقلابی شده بود به دنبال کنگره حزب در ارزلی به وسیله آبوقوف مجبور شد، مراقب باشد که هر گونه ارتباط با باکو را به طور مستقیم به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتقل کند.

هر روز، بی‌رحمانه به عزت نفس کوچک‌خان لطمه وارد شده بود. در ۲۸ تیر / ۱۹ژوئیه، کوچک‌خان به گ. س. فریدلنده، نماینده شورای جنگ انقلابی ارتشن اول جبهه ترک، به صراحت اظهار کرد «ورود گروه‌های روسی به ایران، هویت ملی انقلاب ایران را زیر پا گذاشته است». او از ناآگاهی که مأموران باکو نشان داده‌اند به تلحی شکایت کرد. زیرا «شرط اصلی توافقی که در آن قید شده بود؛ اموال شهروندان ایرانی در آذربایجان باید از هر گونه مصادره یا توقيف و غیره محفوظ بماند» اعتباری نداشت، کوچک، هم چنین نمی‌دانست چرا هر کمکی به عنوان مبدأ روسیه از طریق کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران عبور کرده است. خود آبوقوف «در اعمالی که انجام می‌داد، نسبت به مردم ایران مانند یک دیکتاتور رفتار می‌کرد» و به علت سیاست نادرست او شوق طرفداران انقلاب کاوش یافته بود. کوچک خشمگین شده بود، حدود چهل نفری که حزب کمونیست ایران را درست کرده‌اند «آیا می‌توانند سرنوشت ایران، مرکز آذربایخواهی شرق را به دست بگیرند؟»

«بعد آبوقوف تأیید کرد، روز به روز برای کوچک‌خان آشکار می‌شد که ناگزیر است یا ارتباط با بازرگانان را قطع کند و رابطه با بلشویک‌ها را ادامه دهد و یا این که ارتباط با بازرگانان را ادامه دهد و با بلوشیک‌ها و تشکیلات ارتشن سرخ قطع

رابطه کند(ولی او در این باره توانست تصمیم بگیرد، آن قدر که حکومت او را به رسمیت نشناختند)».

از نظر آبوکوف، کوچک ناگزیر بود میدان را ترک کند زیرا او برای خودش رسالتی قایل بود که امکان نداشت اتفاق بیفتد. «او در حالی که کاملاً اتکاء بر بازرگانان را ادامه می‌داد، جمهوری سوسیالیستی اعلام کرد». تصمیمی که به وسیله دفتر ایران گرفته شده بود و حوادثی که در پی آن روی داد موجب شدند که در حل مشکل تسريع شود با این وجود کوچک‌خان هنوز به خردورزی مسکو امید بسته بود و نمی‌پذیرفت که این برخورد شدید عقاید و رنج بسیاری از مردم بی‌گناه از ابتدا وجود داشته است، بهتر دید به طور موقت از حکومت دست بردارد و به خاستگاهش جنگل برمگردد. او در نظر داشت در جنگل بماند «تا این که روابط او با روسیه برادر عادی شود». «فریدلند بی آن که از سرزنشی یمی به خود راه دهد خاطرنشان کرده است، اگر کوچک‌خان به جنگل نمی‌رفت او را که به خودی خود به عنوان رهبر انقلاب ایران معروف شده بود، از لحاظ سیاسی ناتوان و از کار برکنار می‌کردند و اگر آرام نمی‌گرفت او را می‌کشند». ²⁹

تشکیل حکومت جدید تهران، در تصمیم کوچک‌خان برای ترک رشت، تأثیر غیرقابل انکار داشت. اعضای این حکومت به خاطر احساسات ضدبریتانیایی معروف بودند و رئیس حکومت، مشیرالدوله، در میان ملی گرایان ایرانی به خصوص دارای وجهه ملی بود.

هنگامی که نخست وزیر، سیاست سنتی برقراری «موازنہ» میان بریتانیای کبیر و روسیه را از سرگرفت، اعلام کرد، فرارداد مشهور ۱۹۱۹ انگلیس-ایران تا تصویب مجلس معلق خواهد ماند. هم چنین او به تجدید روابط سیاسی با مسکو اقدام کرد. برای مذاکره و امضاء قرارداد دوستانه

سفیری به مسکو فرستاد.

در بیانیه‌ای که به تاریخ ۲۳ تیر / ۱۴ ژوئیه، انتشار یافت رئیس حکومت به قرار زیر اعلام کرد:

«حکومت سعی دارد از خونریزی که جنگ شهری به بار می‌آورد به هر قیمتی احتراز نماید. هم چنین آوزومند است، بر دردهایی مرهم بگذارد که مردم تیره و فقر در سال‌های اخیر به خصوص در طول جنگ جهانی کشیده‌اند. به همین جهت برای پرهیز از هر سوء تفاهم، تصمیم گرفته شده است، مذاکرات با مسئولان دولت‌های سواحل بحر خزر آغاز شود و بدین منظور عملیات نظامی به حداقل دفاع محدود گردد».

فرستاده حکومت، سردار فاخر که رهسپار گیلان گردیده بود به محض ورود به رشت از طرف کوچک خان مورد استقبال قرار گرفت. در یک روزنامه پایتخت ایران به تاریخ ۱۸ مرداد / ۷ اوتمبر، مذاکره با کوچک خان انتشار یافت. سردار فاخر گزارش داد که در طی گفت و شنودی او خواست نشان دهد از تهران اطاعت می‌کند و از هر عمل خصمانه که مخالف جهت‌گیری‌های ملیون ایران و مانع برای اصطلاحات پیشنهادی کایینه است خودداری می‌نماید. هنگامی که جنگلی‌های چپ به ریاست احسان‌الله مخالفت خود را با هرگونه مذاکره یا حکومت شاه به طور قاطع نشان می‌دادند، کوچک خان به آن‌ها خبر داد که در این شرایط، فاخر در صدد است به طرف جنگل حرکت کند و او «تا وقتی که کمونیست‌ها در موضع خویش باقی هستند و تبلیغات خود را به راه می‌اندازند» نمی‌بذرید که به رشت برگردد. در همان روز ۲۸ تیر / ۱۹ ژوئیه، او شهر را ترک کرد...³⁰ اسرافیلوف ضمن این که تصمیم رهبر جنگلی‌ها را برای رها کردن

حکومت شرح می‌داد، او را به نحو جالبی تبرئه کرد. «دقیقاً میرزا کوچک به هیچ وجه کار دیگری نداشت، جز این که رشت را ترک کند و به جنگل‌ها بازگردد. من گمان می‌کنم او در آغاز تحت فشار راهکاری قرار داشت که به وسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران هدایت شده بود. بدین معنی که آبوکوف دریافت که میرزا پشتیانی مادی و معنوی بورژوازی را از دست داده است [...] میرزا کوچک که هواداران خود را ترک کرده بود ناگزیر شد از فعالیت انقلابی مشترک با کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران چشم پوشی کند». بعد، اورژنیکدزه دیدگاهی اشایه بیان کرد. به نظر او تفرقه در مرکز جنبش رهایی ملی از یک طرف بر اثر اعمالی که به وسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران رهبری می‌شد فراهم آمده بود که (بی‌توجه به نقش دفتر سیاسی ایران) تصور می‌کرد، در ایران یک انقلاب سوسیالیستی در جریان است و از طرف دیگر به سبب توقيف اموال بازرگانان ایرانی در باکو بوده است.

خلاصه کلام «عدم امکان حمایت به موقع از کوچک‌خان، به خاطر دلائل گوناگون، هم‌چنین کمک به تدارک لوازم برای قوای نظامی، این جدایی شدید را به روشنی آشکار کرد».³¹

با عزیمت دور از انتظار کوچک‌خان آشتفتگی‌هایی برپا شد. توطئه‌گران خیال کردند رئیس حکومت در جریان کودتای آن‌ها قرار گرفته و آماده است با آن‌ها مقابله کند. به همین علت بود که در ۲۹ تیر / ۲۰ ژوئیه، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و ستاد ارتش ایران (پرسارمیا) با گزارشی که از تروینین دوباره دریافت داشتند «وسائل خود را جمع کردند و به سوی انزلی به راه افتادند. هنگام هرج و مرج فرا رسیده بود. کوچک‌خان مقام خود را ترک کرده بود و هنوز آن‌جا حکومت جدیدی نداشت. همه جا

شهرت داشت که امروز یا فردا آن‌ها از پا در می‌آیند...» اعضای کمیته مرکزی که وحشت‌زده بودند، تلگرامی از انزلی به باکو فرستادند و تغییرات وضعیت سیاسی در ایران را اطلاع دادند. اقدامات جدی لازم بود. چنان که در یک فرصت بسیار کوتاه مدیوانی، میکویان و اعضای دیگر دفتر ایران تا آن جا که امکان داشت و همین‌طور یک عضو شورای جنگ انقلابی ارتش یازده وارد آن جا شدند. «هرگاه در دویا³² سه روز آینده شما نیایید ما به تنها یی در روز مقرر عمل خواهیم کرد» در جلسه ۲۹ تیر / ۲۰ ژوئیه دفتر ایران که آلیخانوف و مینادزه، میکویان و نریمانوف شرکت داشتند، چون که مدیوانی نمی‌دانست چه چیزی روی داده است وضعیت گیلان را شرح داد. او نشان داد که انقلاب ایران در گسترش خود و حفظ پیروزی‌هایش ناتوان است. به گفته او، توده‌های مردم هنوز با جنگلی‌ها درگیر نشده‌اند، در صورتی که طبقات ثروتمند نشان دادند «مردّند، سازشکارند، از انقلاب وحشتزده‌اند». علاوه بر آن نیروهای ارتش کوچک‌خان به قدر کافی جنگ آزموده نیستند و تعدادشان اندک است. ارتش ایران (پرسارمیا) دارای رزمندگانی است که جزو ارتش منظم نیستند و گروه‌های ملوانان نیز تقریباً از هم پاشیده شده‌اند. با وجود همه مدیوانی خوشبین و همواره امیدوار بود که دهقانان پس از اولین پیروزی بر انگلیسی‌ها به نیروهای ویژه خویش توجه کنند و تقاضای زمین را مطرح سازند. آن‌گاه انقلاب یک پایگاه اجتماعی در اختیار خواهد داشت. به علاوه مدیوانی استدلال کرد که حزب کمونیست ایران باید سریع‌تر تا آن جا که امکان دارد رهبری جنبش را در دست بگیرد. «بیشتر اوقات از مدیوانی شنیده شده است که اگر میرزا یک چهره انقلابی مؤثری نباشد لازم است او را برکنار کنیم، بسیار محتمل است که

نیاز به این کار خیلی زود احساس گردد».³³

در تاریخ ۳۰ و ۳۱ تیر / ۲۱ و ۲۲ ژوئیه، روزنامه کمونیست باکو در مقاله‌ای که با عنوان «اوپساع انقلاب ایران» به قلم شخصی به نام «M» (که احتمالاً منظور مدیوانی بوده است) انتشار یافت، اظهار شد که حوادث سیاسی مهمی در گیلان فراهم شده است. تویینده پیش‌بینی کرد که در ایران گذار از نبرد ملی به نبرد طبقاتی اجتناب ناپذیر است و در آینده بسیار نزدیک روی خواهد داد، هم چنان که تأکید کرد، با گمانی که حکومت شاه از جنبش‌های دهقانان و کارگران دارد «ضد انقلاب داخلی یا ضد انقلاب خارجی همدست می‌شوند، طبقات ثروتمند (صاحبان زمین، تاجران غنی و ملایان بزرگ) به شاه و انگلستان پناه می‌برند و آرمان‌های ملی خود را در برابر متفاوت طبقاتی از یاد می‌برند»، هم چنین پیکار بر ضد طبقات ثروتمند خیلی زود آغاز می‌شود. بسیار مناسب خواهد بود، زیرا:

«عناصر ملی کنونی که در انقلاب اکثریت مطلق دارند، منشأ ضد انقلاب داخلی در آینده هستند. آنها به زودی سنگرهای دفاع از امپریالیسم انگلیس خواهند شد [...]. ضرورت دارد که با بیشترین سرعت ممکن این عناصر که نقش رهبری به عهده دارند از شغلی که آسیب می‌رساند برکنار باشند و برایشان جانشین بگذاریم. لازم است با شتاب رهبری جنبش انقلابی در ایران را به دست بگیریم و آن را تقویت کنیم و برای آن پایگاه اجتماعی فراهم سازیم. چنان است هدف فوری حزب کمونیست ایران، کاری که بی‌درنگ لازم است انجام دهد. آن گاه بر امپریالیسم انگلیس یک ضربه کشنده وارد خواهد شد و اساس ایران شوروی استقرار خواهد یافت!»

هرچند، کوچک‌خان در فومن (شهری کوچک واقع در حدود بیست و چند کیلومتری شمال غربی رشت) کناره گرفته بود، «هیئت فوق العاده» از کمیسariای شورای خلق ایران را به مسکو و باکو اعزام کرد. این‌ها مأمور بودند پیامی را تسلیم لینین کنند:

«کوچک‌خان تصریح کرد. برای رهایی از اسارت قزین‌ها، ما گام اول را برداشته‌ایم ولی از سوی دیگر خطر دکمین ما نشسته است. هرگاه از دخالت بیگانگان در امور داخلی و خارجی ما که برخلاف خواست ماست در همان مرحله اول جلوگیری نکنیم، قدر و اعتباری نخواهیم داشت زیرا در واقع پس از آن که تسلط کشور بیگانه نخستین را پذیرفته‌یم در زیر تسلط قدرت دیگری از پا در می‌آییم.

به همین دلیل است که من رشت را ترک کردم و به جنگل رفتم که پیش از این در آن جا بودم».

کوچک‌خان اعلام کرده او فقط در صورتی به شهر باز می‌گردد که (ر. س. ف. س. ر) تقاضاها یش را با نظر مساعد پاسخ دهد. بدین معنی که جمهوری ایران از طرف مسکو به رسمیت شناخته شود. باکو در امور داخلی ایران دخالت نکند. حقوق و اموال شهروندان ایرانی در آذربایجان حفظ گردد. سیاست رهبری حزب کمونیست ایران تغییر کند. آبوقوف احضار و کاژانوف به رشت باز گردد.³⁴

هنگامی که کوچک امیدوار بود جواب مساعدی از لینین دریافت کند. نمی‌دانست که مسئولان حزب کمونیست ایران نامه‌ای به تاریخ ۳ مرداد / ۲۵ ژوئیه، به وسیله پیک برای او به فومن فرستاده‌اند. آن‌ها با ریاکاری از روابط نامطلوب خود با رئیس حکومت گیلان اظهار تأسف کرده بودند.

«در آن نامه اظهار داشتند، حکومت یک مجموعه اقداماتی را تصویب کرد، همکاری ما را که به خوبی پیش می‌رفت به خطر انداخت، به عنوان مثال شما رفیق آبکوف عضو کمیته مرکزی را از شورای جنگ انقلابی برکنار گردید. شما این تصمیم را به دلیل پس آمد های بد فرام خالص او توجیه می‌کنید. با توجه به این که رفیق آبکوف جز باندستور احزاب ایرانی و روسی کاری انجام نمی‌دهد، این عمل شما بدین معنی است که حزب برای رهایی مردم ایران همراهی نمی‌کند. شورای جنگ انقلابی تصمیم‌های مهمی بدون اطلاع رئیس کمیته مرکزی گرفته است. شما با گروه‌های سیاسی مختلف حتی بدون آگاهی حزب مذاکره می‌کنید».

هنگامی که حکومت را به علت مقابله با مبلغان مرام و مسلک و مخالفت با وجود نهاد سیاسی در مرکز ارتش ایران (پرسارمیا) مورد سرزنش قرار می‌دادند، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ظاهر می‌کرد که به کوچک اطمینان کرده است چون «حزب همواره از سه شعار پیروی نموده است». سرانجام دعوت کرد تا برخوردهایی را که از «سوء تفاهم ناگوار نتیجه شده‌اند» از بین ببرند.³⁵

احسان‌الله و همکارش خالو قربان کرد، نیز کوچک‌خان را دعوت کرد و بودند که به رشت برگردند. آن‌ها به نوبه خود پیشنهادش را برای ملاقات در حدود ۸ کیلومتری شهر نپذیرفتند. به علاوه پیشوای جنگلی، هیچ اقدامی بر ضد توطئه گران انجام نداد، این‌ها دانستند که ترس و وحشتی که داشتند از میان رفته است، حتی به پنهان کردن خواسته‌های خود پایان دادند. بدین قرار در اول مرداد / ۲۳ ژوئیه، یک مقام نظامی به نام و. کلوسمان

روی کشتهٔ حضور یافت و به اعضای «هیئت فوق العاده» که در شرف حرکت بودند اعلام کرد، کمیتهٔ حزب به او دستور داده است، رئیس پادگان انزلی (هوادر کوچک‌خان) را توقيف کند. وقتی از او پرسیدند نتایج چنین راهکاری چقدر اهمیت دارد، به آرامی پاسخ داد: «پیش‌بینی می‌کنم همه روابط قطع می‌شود و کینه‌ورزی‌ها آهانگی‌گردد» با وجود این کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در رفتار با خود او تردید داشت بنا به اظهار آبوکوف «او به روش یکی از اعضایش رفیق تو ماشوسکی باز سه تلگرام به باکو فرستاد».

در پاسخ تلگرام ۲ مرداد / ۲۴ ژوئیهٔ آبوکوف که تقاضا کرده بود فوراً کشتهٔ توب انداز نین را به انزلی بفرستند، رئیس ستاد ارتش یازدهم آ.ک. رومیزوف تصمیم زیر را اتخاذ کرد. «فوری با تلفن از رئیس ناوگان درخواست کنید، کشتهٔ توب انداز کارس یا ارداگان [نام او لیه کشتهٔ توب دار نین و تروتسکی] را برای حرکت به انزلی آماده کنند. ۲۰۰ نفر از گروه سربازانی را که از کشتهٔ پیاده می‌شوند در اختیار میکویان بگذارید». ³⁶ در این فاصله زمانی، سلطان زاده به شدت امیدوار بود که با تعهد کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بلشیک، در ایران اصلاحات ارضی به راه افتد و حکومت کوچک‌خان سرنگون گردد. او از مدتی تاکنون در مسکو اقامت داشت که در آن جا کنگره دوم کمیترن برقرار بود. هنگامی که در ۶ مرداد / ۲۸ ژوئیه، سخن آغاز گردید، آن گاه که بحث درباره مسائل ملی و مستعمراتی اختصاص یافت، سلطان زاده تأکید کرد کمک کمونیست‌ها به جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک مگر در کشورهای رشد نایافته، قابل قبول نیست. «او خاطرنشان کرد، در آن جایی که بیش از ده سال تجربه کرده‌ایم، یا مانند همین وضعیت ایران، آن جا که بورژوا -

دموکراسی اساس حکومت را می‌سازد، این راهکار، توده‌ها را در آغوش ضد انقلاب می‌اندازد، مقصود این است که در این موقعیت یک جنبش ناب کمونیستی به وجود آوریم و از آن پشتیبانی کنیم تا با گرایش‌های بورژوا - دموکراتیک مقابله کند».

در جریان یک اجتماع شبانه که به پیازدهمین سال انقلاب گیلان اختصاص یافته بود سلطان زاده روایت کرد:

«لین مرا می‌شناخت، با این گونه وضعیت از راهنمایی خواسته بودم. برای او موقعیت ما را توضیح دادم و او خواست در آن باره فکر کند. لین به طور بسیار جدی واکنش نشان داد. او اعلام کرد که درباره امور شرق اطلاعاتی وجود ندارد و او شورایی را با شرکت اشخاص زیر فراهم خواهد آورد، به عنوان مثال: رفقا استالین، اورژنیکیدزه، استاسوا پاولویچ، رادک و چیچرین. حسین او ف [کمیسر ملی امور خارجه آذربایجان] نماینده نریمانوف بود. من گزارش خود را بیان کردم. اورژنیکیدزه نظر مخالف اظهار داشت. او گفت که هم اکنون دریافت‌های است که حوادث گیاندز [شورش دسته‌جمعی ضد بلشوبیکی در آذربایجان] برای مالکان دومنین بار به صورت بدتر، تکرار خواهد شد. دلیل آن این است که دور از مسئله‌ای بوده است که با مالکان ارتباط داشت. لین ملاحظه کرد که دیدگاه درست است و معنی ندارد که در کشور عقب افتاده از انقلاب ارضی صرف نظر گردد. او اظهار داشت که انقلاب همواره به ضرر یک طبقه یا طبقه دیگر است. من به ایران پیامی فرستادم که ما می‌توانیم وارد عمل شویم».³⁷

عضو دیگر این شورا م.پ پاولو ویچ اظهار کرد که «رادک، زینوف و لنین از روش سلطانزاده پشتیبانی کرد در صورتی که اورژنیکیدزه و استالین [شخص اخیر در این گروه غایب بود. و. گ] مخالف بودند و احتمال می‌دادند که جنگ بر علیه مالکان ایران زود هنگام بوده است».

به خاطر این که واقع بین باشیم یادآوری می‌کیم که م.د. حسین او ف در خاطرات منتشر نشده‌اش درباره اورژنیکیدزه به تاریخ اکتبر ۱۹۳۶ ادعای کسانی را تکذیب کرده است که گفته‌اند لنین مواضع «چچی» کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را تأیید و به شدت پشتیبانی کرده است. او درباره گفتارهایی که در این مذاکره گفته و شنیده شد، نوشته است:

«در این جمع ولادیمیر ایلیچ، چیچرین، سلطانزاده، استاسوا، سرژو، خودمن و سه یا چهار نفر دیگر شرکت داشتند. از زمان گفتگوی ما درباره ایران و در مورد راهکارهایی را که پذیرفته بودیم، سلطانزاده تأکیده کرد که ما باید با استواری عمل کنیم و تا حد اکثر امکان گروه‌هایی را اعزام داریم که تسخیر تهران آسان است و مردم با بی‌صبری در انتظارند، بنا به گفته او با ظاهرشدن ارتش سرخ در آن جا مردم بی‌درنگ شورش خواهند کرد و از این قبیل. در پاسخ، سرژو تصویری را که سلطانزاده درباره وضعیت ایران رسم کرده بود، مورد انتقاد قرار داد. مجموعه اطلاعات واقعی درباره گیلان نشان داد که نتیجه گیری‌های رفیق سلطانزاده چگونه نادرست است. پس از آن سرژو توضیح داد، سیاستی را که دفتر قفقاز کمیته مرکزی در ایران رهبری کرده، خوب بوده است. بعد از سرژو، من در گفتگو شرکت نمودم و هنگامی که نظر او را دنبال

می‌کردم، هم زمان دلائل رفیق سلطانزاده را مورد نقد قرار می‌دادم. به دیگران اعلام کردم که او ایران را نمی‌شناسد [...]. سپس سخن را به مشکلات ما در آذربایجان بازگرداندم، به خصوص که دهقانان به علت کوتاه‌اندیشی و عدم اطمینان به پیروزی انقلاب، نمی‌پذیرند زمین‌ها را به تصرف خود در آورند. سرژو و خودمن از نظریه جنبش رهایی ملی در ایران پشتیبانی کردیم. ضرورتی نداشت به پیروی ما سوچیالیسم به عنوان هدف اتخاذ شود. بعد از مختصر تبادل عقاید، لین راهکار دفتر قفقاز کمیته مرکزی را کاملاً تصویب کرد. در اولین قدم رفیق سرژو به رفیق پاولویچ پیشنهاد کرد: در محدوده یک هیئت که در آن ناگزیریم هر سه نفر شرکت داشته باشیم، طرحی مربوط به تصمیم کمیته مرکزی درباره ایران را تهیه کنیم [...] هرگز فراموش نمی‌کنم چگونه ولادیمیر ایلیچ انتهای کاغذ سفید را جدا کرد (حاشیه روزنامه‌ای که جلوی او روی میز بود) و با مدادی روی آن برگه رهنمودهایی مطابق روش رفیق سرژو نوشت و به دست رفیق پاولویچ رسانید».³⁸

رهنمود لینین که به وسیله حسین اوف اشاره شد بیان می‌کرد «هیئتی را مأمور کنید تا نظریه‌های مربوط به سیاست حزب کمونیست روسیه و حزب کمونیست ایران را درباره ایران جزو به جزء بنویسنده و تصمیم‌های کنگره حزب کمونیست ایران و کنگره دوم بین الملل سوم را مخصوصاً در نظر بگیرند. از نظریه‌ها و خلاصه تصمیم حزب کمونیست ایران در کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه پیروی کنند». روز بعد از این جلسه، اورژنیکیدزه و حسین اوف مسکو را ترک کردند و نظریه‌هایی درباره

«اهداف حزب کمونیست در ایران» به وسیله سلطان‌زاده و پاولویچ آماده شد. مسائل اخراج انگلیسی‌ها، واژگون‌سازی حکومت شاه، هم چنان «رسالت نبرد از امروز» را عرضه کردند. هم چنین پیشنهاد کردند تبلیغات شدید به راه بیندازید «برای آن که به طور کامل مالکیت خصوصی برچیده شود و زمین‌ها به دهقانان منتقل گردد». نیزرا «طبقه مالکان نمی‌تواند پشتیبان انقلابی باشد که بر ضد شاه و حتی بر ضد انگلیس در جنگ است». در سندي موقعيت مطلوب اين اهداف را اظهار کرده‌اند «از هر کمک به انقلاب ايران (از لحاظ نظامي، مالي، افراد) فقط در صورتی مطمئن می‌شويم که به وسیله حزب کمونیست ايران انجام بدھیم. زира برای حزب باید موقعیتی فراهم سازیم تا رهبری انقلاب را در دست بگیرد». در مورد به هم پیوستن کارگران در جنبش کمونیستی حزب کمونیست اiran توصیه کردند، بدون تأخیر، سوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان را سازماندهی کنید و آن‌ها را برای در دست گرفتن دستگاه دولت آماده سازید.³⁹

محتوای نظریه‌ها و عملکرد خود سلطان‌زاده در بخشی از کمیته اجرایی کمیته به خوبی نشان می‌داد که هواداران سیاسی‌لنین به سوی رهبری «چپ» حزب کمونیست اiran گرایش دارند. به علاوه این موضوع چندان اهمیت زیادی نداشت

در ۵ مرداد / ۲۷ ژوئیه، فریبدلند به شورای جنگ انقلابی ارتش اول گزارش داد، اقداماتی برای کودتا مورد قبول قرار گرفته است. با جناح چپ گروه کوچک‌خان، به ریاست احسان‌الله (عضو شورای جنگ انقلابی) مذاکراتی در جریان است. نیروهایی که در کودتا دخالت خواهند کرد آموزش می‌بینند. فهرست (کمیته ملی برای رهایی اiran) تنظیم شده

است ولی کمیته مرکزی و جناح چپ به موفقیت خودشان مطمئن نیستند. (وضعیتی که نیروهای مسلح کوچک‌خان به خود گرفته هنوز گرفتاری نداشته است) و هنگامی که از مشکلات جبهه ترس داشتند اقدام خود را تا ورود چند واحد نظامی ایرانی به تأخیر انداختند.»

یک ماه و نیم بعد، هنگامی که از این دوره بسیار بحرانی برای موفقیت آینده جمهوری یادآوری می‌کردند، فریدلند نوشت:

«در آن موقع به مدت یک هفته تمام، هر روز به دفعات مختلف در جلسات کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، تصمیم کودتا مورد بحث قرار گرفت. به نظر بسیاری از اعضای کمیته مرکزی، سرنگونی کوچک‌خان، مرحله تازه‌ای از انقلاب کمونیستی و نمایش برتری کامل اندیشه حکومت شوروی در ایران را اعلام می‌کرد. با وجود این، کمیته مرکزی در مجموع دیدگاه دیگری را پذیرفت. بنابر آن کودتا ضروری بود تا جنبش رهایی ملی حیات تازه‌ای پیدا کند، دهقانان در جنگ تعهدی به گردن بگیرند نه آن که جمهوری کمونیستی اعلام گردد. آنگاه تصمیم گرفتند کودتا زیر پوشش جناح چپ حکومت کوچک‌خان نه با نام حزب کمونیست، بلکه به ریاست احسان‌الله انجام گیرد. در این باره کسی به بحث نمی‌پردازد که حزب کمونیست حکومت را به دست گرفته است بلکه تصمیم گرفته‌اند، کمونیست‌ها با عنوان شخصی در حکومت شرکت کنند. تا حدودی جز این نمی‌توانست باشد زیرا حزب کمونیست ایرانی، ایرانی نبود بلکه ترک بود. به زبان

فارسي (ایرانی) سخن نمی‌گفتند، هم چنين بی معنی است بگويم که اين حزب می‌توانست حزب راهنما باشد در حالی که هنوز در اجتماع هیچ پایگاهی نداشت. با ورود آذربایجانی‌هاي تندرو که قهرمانان جريان چپ در مسلک اشتراکی بودند، رفقا مدیوانی و میکویان، موقعیت تغییر کرد [...] .⁴⁰

در واقع، شب ۶ و ۷ مرداد / ۲۸ و ۲۹ ژوئیه، دفتر ايران به فرمانده جبهه ترك م. و. فروتنز اطلاع داد که به دليل «دوگانگی رفтар کزچک خان» و «خطير احتمالي که از سوی او به نظر می‌رسد»، مدیوانی و میکویان به طرف رشت در راه بوده‌اند تا اين که موقعیت را روشن سازند.

«دفتر ايران بی درنگ اعلام کرد، ما تصمیم داریم قاطعانه به کارمان ادامه دهیم. اگر ضرورت داشت ما میرزا طرد خواهیم کرد و با نیروهای ویژه خود زیر شعار حزب کمونیست ايران عمل می‌کنیم. ما ضرورتاً به جنبش دهقانی تکیه خواهیم کرد [...] . گروه‌های روسی و آذربایجانی مابین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر به حساب می‌آيند. میرزا گروه ۲۰۰۰ نفری در اختیار دارد ولی غالب اين افراد از وضعیت خود ناراضی هستند و به وسیله احسان‌الله با ما مخفیانه در تماس هستند. ما به فوريت يك ارتش سرخ از ايراني‌ها تشکيل می‌دهیم و در صورت نياز گروه‌های ارتش يازدهم را خواهیم فرستاد». ⁴¹

در ۵ مرداد / ۲۷ ژوئیه، کاروان دريابي ماريا که کشته بادبانی اویست را يدک می‌کشيد، وارد لنگرگاه انزلی شد، تاباز ۸۰۰ سرباز ارتش سرخ را پياده کند که از باکو اعزام شده بودند. سامویلوف فرمانده توپخانه لنين از گذشته به خاطر آورد که پياده کردن گروه‌ها چند ساعت طول کشيد، پس از

آن آن‌ها را آماده کردند تا به ستون یک به دنبال هم به طرف رشت حرکت کنند: «سواره نظام به سرعت به راه افتاد. نوازنده‌گان شروع به نواختن آهنگ نظامی کردند، پیاده‌نظام گرد و خاک برپا نمودند. آشپزخانه‌های سیار به دنبال آن‌ها رهسپار شدند و کاروان دریابی به راه افتاد».

سامویلوف، کفیل ناوگان انزلی، روز پنجم مجدداً دستور داد، به مأموران کشتی لینین و تروتسکی اطلاع دهنده که «تحت فرمان نماینده فوق العاده جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی رفیق م [دیوانی] هستند».

فرمانده به وسیله مدیوانی اطلاع یافته بود که روابط حکومت گیلان از واقعه تفرقه دو گروه به هم ریخته است: گروه چپ احسان‌الله و گروه ملی‌گرای ناب که به وسیله کوچک‌خان رهبری شده است. آن‌ها گمان می‌برندند که «در روزهای آینده، به علت این تفرقه، رویدادهای کاملاً معینی روی خواهد داد. این حوادث هنگامی آشکار شد که کوچک‌خان زمام قدرت را رها کرد». حتی این که آن‌ها ناگهان سرنرستند، احتیاطهای خاصی بر روی کشتی‌ها انجام دادند. «در شب آماده خواب شدند، توپچی‌ها از توپ‌ها و مسلسل‌هایشان دور نمی‌شدند. ماشین‌ها را گرم کردند. پروژکتورها آماده کار گشتند. پاسگاه‌ها در ساحل تقویت شدند و نگاهبانان در تمام جهات رفت و آمد می‌کنند». کوچک‌خان، خواهرزاده‌اش میرزا اسماعیل را به جای خود منصب کرده است تا با ورود گروه‌های جدید ارتش سرخ به شهر مقابله کند. او تقاضا کرده است که این‌ها به باکو برگردند.

«میکویان برای تبرئه خود اظهار داشت، حکومت تقاضا کرد که گروه‌های روسی و ایرانی که از کشتی پیاده شده‌اند، در طی مدت یک هفته ایران را ترک کنند. نبردهای سرسختانه‌ای

در جبهه انگلیسی‌ها روی داده است. ما از طرف انگلیسی‌ها از تمام جهات محاصره شده‌ایم. چنان‌چه حکومت ساز و برگ کمکی ما را فراهم نسازد ما قادر نیستیم به عملیات نظامی پایان دهیم. ما نه قوای کمکی دریافت کرده‌ایم، نه فشنگ و نه غذایه کمک مالی، به علاوه مخالفان چپ‌که به وسیله احسان‌الله رهبری می‌شوند از کوچک جدا شده‌اند؛ بیه وسیله مدیوانی تصمیم‌گرفتیم از این وضعیت رهایی یابیم [...]». ⁴² «زمانی که وضعیت خود را شرح دادیم، بعد آبوقوف اظهار همدردی کرد. بی تصمیمی ما رامورد سرزنش قرار دادند».

اعضای دفتر ایران نتوانستند کوچک را به سر میز مذاکره بیاورند. پس از آن که رژیم در رشت تغییر کرد، مدیوانی در پاسخ به پیام خشم آلد رهبر جنگلی، او را مورد سرزنش قرار داد.

«[...] اجازه دهید به شما بگویم که پیش از این حوادث که به مقدار زیاد شما موجب آن بودید، شهر را ترک کردید و به جنگل رفتید. خواهرزاده شما میرزا اسماعیل ما را در انتظار گذاشت چون که پاسخ شما به نامه‌ها و تقاضای ملاقات، دو روز طول کشید. این نامه بدون پاسخ ماند و من ناچار شدم با میرزا اسماعیل ملاقات کنم. او اصرار داشت که ۳۰۰ نفر داوطلب روس و ۵۰۰ نفر مجاهدین ایرانی که با من به انزلی آمدند و مجهز به سلاح ضروری بودند به باکو برگردند. این تقاضا برای ما، فوق العاده شگفت‌آور بود. ارتش، سلاح‌های گرم، افراد توانا برای موفقیت انقلاب و از بین بردن دشمن ضروری نیستند؟»⁴³.

هواداران کوچک‌خان آن طور که بعداً شرح دادند، بر سر دوراهی دشواری بودند. «اعم از این که علیه کسانی جنگ کنیم که بر ضد حکومت توطئه می‌کنند و در راه کسب آزادی مانع ایجاد می‌نمایند و خواه عقب‌نشینی کنیم و امور را به دست ناراضیان بدیم». آن‌ها از آزادی این را می‌فهمند که امکان داشته باشند «اموال دیگران را مصادره کنند و رسم دزدی برقرار نمایند». حکومت جمهوری خواه را تحقیر می‌کرددن چون که مدعی بودند، حکومت ملت را از جنگ برای استقلال ایران باز داشته است. برای این که سیل خون به راه نیفتند و همزمان اشخاص از همه جا بی‌خبر با این اتهامات مقصراً به قلم نروند، هواداران کوچک‌خان در جریان یک گروه‌هایی بهتر دیدند که از حکومت بخواهند توطئه‌گران را مورد بخشش قرار دهد.

به راستی آن‌ها باید در عمل متوجه می‌شدند «در این اوخر ناراضیان نسبت به انقلابی‌های واقعی اندیشه‌های بدی دارند، می‌پندارند هر راهکاری غیر از آن چه آن‌ها پذیرفته‌اند فقط بنیادهای پوسیده حکومت تهران را تقویت می‌کند و در خدمت منافع سیاسی انگلیس است». تصمیم جنگلی‌ها خبر از این می‌داد «تا وقتی که حقیقت روشن نشود، وظیفه هواداران واقعی جمهوری این است که دوباره جریان امور را به مسیر خود بازگرداند و نیروی ارتش جمهوری را محافظت کنند».⁴⁴

در شب ۸ مرداد / ۳۰ ژوئیه، مديوانی و ميكويان کميته مرکزي حزب کمونيست ايران و نمایندگان گروه احسان‌الله را برای گردهمايی گسترده‌اي دعوت کرددند. «پس از گزارش کميته مرکزي که تأكيد کرد دلائلی بر خيانه کوچک‌خان دارد و باید او را سرنگون سازد... آ.خانوکائوف عضو عدالت که روز قبل از تركستان وارد رشت شده بود يادآوري کرد، رزنمندگان اعلام

می‌کنند که در آن جا عقیده دارند این‌ها شایعات است و کاملاً با سرانجام بدی رو به رو خواهد بود». ولی مدیوانی با صدای تهدیدآمیزی پاسخ داد که کمیته مرکزی همه مسئولیت را به عهده می‌گیرد و وظیفه دیگران این است که در محل خدمت خود برای دخالت نظامی آماده باشند. میکویان از او پشتیبانی کرد در حالی که به همه اطمینان خاطر می‌داد که در «جریان تاریخی انقلاب ایران، این حزب کمونیست ایران آشت» که حکومت را به دست می‌گیرد». مطابق تصمیمی که در گردهمایی پذیرفته بودند، حکومت گیلان متهم شد «وظیفه‌ای را که به او واگذار شده بود» انجام نداده است. تهیه خوارو بار جبهه آشفته است. نسبت به رزم‌مندگان راه آزادی ایران رفتاری برخلاف قوانین اجتماعی وجود دارد و روابط با شاه و انگلیسی‌ها به صورت پنهانی حفظ شده است. هم چنین توصیه کردند، هر چه زودتر «میرزا کوچک خان و هوادارانش را سرنگون کنید. ادارات را اشغال کنید و در توقيف دوستان میرزا کوچک پیش‌دستی نمایید». علاوه بر آن هم چنین پیشنهاد کردند که «ملت ایران را از تغییر حکومت آگاه سازید و اعلام کنید که در ایران آزاد، حکومت به دست شوراهای افتاده است و سرانجام کمیته انقلابی موقت جمهوری شوروی ایران که از کمیته‌های خلق تشکیل شده است، به زودی سازمان خواهد یافت».⁴⁵

سامویلوف توانست اوضاع تغییر حکومت را در انزلی نشان دهد:

«من از عضو RVS ارتش سرخ ایران، رفیق آ [بوکوف] حکمی دریافت داشتم تا با شخص او دیداری داشته باشم که اطلاعاتی درباره ارتش، قشون ذخیره و تجهیزات فراهم کرده بود. رفیق آ [بوکوف] به شرطی که محربانه بماند به من اطلاع داد که امشب باید کودتا انجام شود و حکومت به دست

احسان‌الله‌خان بیفت. کشتی توب‌انداز در انزلی مأمور شده بود تا آن جا که امکان دارد بدون دشواری‌ها وظیفه خود را انجام دهد. قبل‌از سرشب آماده بودیم. شب فرا رسید. برای توب‌ها مهمات را فراهم آوردن. توپخانه آماده کار شد تا یک گروه نظامی، ژاندارم‌ها را که در شیلات جاگرفته بودند، خلع سلاح کند. گروه‌هایی از نیروی دریایی صفت‌بمعته بودند و به آرامی راهنمایی می‌شدند تا کم کم به سوی مقصدشان پیشروی کنند. مطابق مأموریتی که داشتیم کشتی تروتسکی مرکز تلقن را اشغال کرد. مأموران خدمت اطراف توب‌ها منتظرند. آن‌ها خشمگین هستند و میل دارند تیراندازی کنند. تنها صدای تیر شنیده می‌شود. ناگهان دسته ما آغاز به تیراندازی بسیار مؤثری کرد. به مدت چند دقیقه آن‌ها زیر فشار تیرباران نامنظم قرار گرفتند، سپس همه چیز پایان یافت. ژاندارم‌ها خلع سلاح شدند و به دست ما افتادند. دستور به سرعت و عملاً بدون اشکال اجرا شده بود. به جز دو نفر ناوی که بر اثر خردگانی گلوله‌هایی که منفجر شده بودند اندکی زخمی شدند. رئیس پادگان و حاکم شهر که به تازگی انتخاب شده بودند به روی کشتی توب‌انداز معرفی شدند. افراد نیروی دریایی در کوچه‌های انزلی و غازیان به نگهبانی پرداختند. ناوی‌های تروتسکی در جایگاه بازرگی غرب انزلی با مسلسل‌ها مستقر شدند. چند نفر ایرانی که توقیف شده بودند در زندان ما زندانی شدند. این‌ها خاطرهٔ پیروزی یک روز ما را تشکیل می‌دهند».⁴⁶

می‌گویند تصرف رشت که بدون مبادله تیری انجام یافت به وسیله عضو جدید حزب کمونیست ایران، یاکو بلومکین، چپ قدیمی SR رهبری شده بود. بلومکین به علت کشتن سفیر آلمان، کنت. و. میرباخ در مسکو معروف بود. او پس از آن که به این آدمکشی اعتراف کرد، در اردیبهشت ۱۲۹۸ / مه ۱۹۱۹، به وسیله هیئت رئیسه VCIK بخیروده شد. بلومکین عضو اولین سازمان بلویکی «مجمع ماسکی مالیت‌ها، طفداران نظریه بلویک‌ها» بود و به طور جدی در جنگ‌های شهری شوکت داشت. در طی تابستان ۱۲۹۹ / ۱۹۲۰ به وسیله کمیسر کشوری (نارکومیندل) به ایران اعزام شد. ل.م. کاراخان و آن. ونسونسکی رئیس بخش شرقی، کمیسر کشوری رس ف س ر در نامه‌ای به تاریخ ۲۷ خرداد / ۱۷ ژوئن، اعلام کردند: «کوچک خان به وسیله رفیق راسکولینکوف تقاضا کرد که انقلابی‌های مطلعی را به عنوان مشاور اعزام نماییم. در پاسخ درخواست او رفقا بلومکین و همسرش (یک پزشک) را که کاملاً مورد اعتماد ما هستند اعزام می‌نماییم». بلومکین درست در زمان مناسب وارد گیلان شد ...

در ۱۷ مرداد / ۸ اوت، روزنامه کمونیست باکو جزئیات کودتای رشت را به قرار زیر اطلاع داد:

«در ساعت یک بامداد ۹ مرداد / ۳۱ ژوئیه، یک گروه شامل صد نفر جنگلی به رهبری رفیق بلومکین دستور یافتد تمام ادارات نظامی و غیر نظامی شهر را اشغال کنند. این فرمان با دقت زیاد اجرا شد. تا چهار صبح بدون شلیک حتی یک تیر، تمام ادارات جمهوری در اختیار حکومت جدید قرار گرفت. ابتدا ساختمان شورای جنگ انقلابی جمهوری اشغال شد. در

آن جا هیچ مقاومتی، خسارتی، بسی نظمی صورت نگرفت.

انقلابی‌های قدیمی روسیه که در انقلاب اکبر شرکت داشتند

فریفته روح انصباط سربازان ایرانی شده بودند. صبح، شهر چهره

معمولی خود را پیدا کرد و مغازه‌ها برای داد و ستد باز شدند».

م. س. آلتمن همکار روزنامه یو میه کراسنی ایوان (که بعد به عنوان منتقد

ادبی شناخته شد) در یادداشت روزانه شخصی درباره ظاهر مسالمت آمیز

کودتا رشت، هم چنین اظهار داشته است:

«دیروز صبح، هنگامی که از خواب بیدار شدیم، حکومت

کاملاً تغییر کرده بود. میرزا کوچک سرنگون شده بود. یک

کمیته انقلاب (روکم) به جای حکومت او ایجاد کرده بودند و

باقي امور همان طور که موسوم بود جریان داشت. کودتا در شب با

سرعت و آرامش انجام شده بود. رهبر ملی، انقلابی بوجسته که

دیروز مورد احترام بلشویک‌ها بود، امروز به خاطر انقلاب، در

ردیف دشمنان آن‌ها در جبهه مخالف قرار گرفته است».⁴⁷

با وجود این هنگام عملیات نظامی از پیشامدهای ناگوار نمی‌توان احتراز

کرد. به عنوان مثال گ. صمدزاده کمونیست گزارش داد: در شب کودتا

وقتی از کوچه‌ای می‌گذشت فریادهایی شنید که از خانه یک مجتهد آن

ناحیه (یک روحانی بلند مرتبه، بسیار مورد احترام اهالی رشت) برخاسته

بود. مأموران اداره تأمینات لشکری اسوبوتال (بخش ویژه) هوداران

کوچک خان را که مخفی شده بودند با دقت تعقیب می‌کردند. صمدزاده

تصمیم گرفت به آن چه در جریان است نظری بیندازد. مأموران خانه را با

دقت کاوش می‌کردند. مجتهد از حال رفته بود. خدمتکار او و زنان اشک

می‌ریختند و از مأموران عاجزانه تقاضا می‌کردند که از خانه بیرون روند.

صمدزاده به ياد آورد، شروع به اعتراض کرد. «می‌دانيد از چه شخصی بازجویی می‌کنید؟ می‌دانيد به چه کسی توهین می‌کنید؟ اين شخص پيشوای مذهبی است و تمام مردم ايران از او پيروي می‌کنند!... هنگامی که مأموران اين را فهميدند، باز گشتند و با خود يك كيسه پر از سكه نقره با خود برای بخش ويژه حمل می‌کردند. چند ماه بعد، شريعتمدار [گيلاني] فرار کرد تا دوباره با شاه همکاري کند».

در قزوين، هنگامی که مردم در مساجد اجتماعی گردند، مجتهد به عنوان خطيب رشته سخن را به دست گرفت و عليه ارش سرخ و بلشويك‌ها تبليغ و تحريك کرد. آشفته و پريشان حال خطاب به جمعيت گفت «شريعت را نجات دهيد. بلشويك‌ها به مذهب شما توهين می‌کنند. دينداران را می‌کشنند. مردم را غارت می‌کنند!» تأثير شريعتمدار فوق العاده و روشن بود با اعتباری که داشت و همدردي که در مردم قزوين برانگيخت. خطبه‌های تبليغي او به سرعت در تمام ايران انتشار یافت. لازم است بگويم که مأموران انگلیسي به خاطر چيزی در آن جا حضور داشتند. به همين طريق شريعتمدار در تهران ظاهر شد. [...]. در مدت سه روز اجتماعاتي که در مساجد برپا کرد و عليه بلشويك‌ها به تبليغ پرداخت، تأثير بسیار بر اهالی تهران داشت. ميرزا کوچک رئيس نieme ايالت مجبور شد به جنگل عزيمت کند. پيشوای مذهبی از رشت گريخت. آن‌هايي که اکثریت اهالی را از پاي در آورده بودند، نظارت اين دو شخصيت را دريافтиند - رفتار شخصيت اخير نسبت به حکومت جدید نمی‌توانست بی‌تأثير باشد. اهالی گيلان آن جا را ترك کردند.

در ساعت دو بعد از ظهر ۹ مرداد / ۳۱ ژوئيه، اطلاعیه فوق العاده‌اي که از طرف «عضو کميته مرکزی شورای جنگ انقلابي بوله» امضا شده بود از

انزلی به وسیله «همه رادیوها» انتشار یافت. این اطلاعیه نشان می‌داد که حکومت موقتی کوچک‌خان آشکارا توافقی رهبری جنبش انقلابی در ایران را نداشت. نه آگاهی داشت که با موفقیت بر ضد امپریالیست‌های انگلیسی بجنگد و نه می‌توانست نیازهای ضروری توده‌های کارگران را برآورده سازد. اطلاعیه پیروزی باشکوه کودتا را اعلام کرد.

«در شب ۹ مرداد / ۳۱ ژوئیه، کمونیست‌ها که گروه‌های انقلابی و افراد مسلح را رهبری می‌کردند به اتفاق جناح چپ پیشین حکومت، قدرت را به دست گرفتند. یک کمیته موقتی انقلابی ایران شامل هشت نفر از کمونیست‌ها و انقلابی‌های چپ هادار جنبش مردمی تشکیل شده بود. بیشتر هاداران رژیم پیشین فرار کرده و بقیه توقيف شده بودند. زخمی‌های ما به دو نفر رسید. در انزلی و رشت کمیته‌های انقلابی تأسیس شد. در گیلان فرمان انتقلابی‌ها کاملاً حاکم است. جبهه با استواری مقاومت می‌کند و حمله پیروزمندانه‌ای علیه انگلیسی‌ها و تبهکاران شاه رهبری می‌شود. رنجiran و دهستان‌ن توده‌وار به خدمت ارتش سرخ وارد می‌شوند و بی‌درنگ واحدهای جدید ایجاد می‌کنند». ⁴⁸

جای شگفتی است، مقام ریاست حکومت را به احسان الله و عده داده بودند ولی او را فوراً به این سمت تعیین نکردند. به موجب حکم شماره ۲ به تاریخ ۱۰ مرداد / اول اوت، که برای او فرستاده شد عنوان او «عضو فعال کمیته انقلابی موقت و کمیسر خلق در امور خارجه جمهوری شوروی ایران» بوده است. به علاوه در ۱۹ مرداد / ۱۰ اوت، حکمی که از دفتر ایران به قصد پشتیبانی نریمانوف و رقیب اصلی سلطان‌زاده در

رهبری حزب کمونیست ایران حیدرخان عمو اوغلی (گ.آ. تاردیوف) صادر شده بود بیان می‌کرد که «این یکی به عنوان رئیس کمیته انقلابی موقعی گیلان انتخاب شده است». ولی چون که حیدرخان هنوز در ترکستان بود از آن جا ناگزیر شد با کمک گروههای ارتش اول جبهه ترک حمله‌ای را به مشهد مرکز ایالت خراسان راه بیندازد. با این وجود ریاست کمیته انقلابی گیلان به احسان‌الله‌خان واگذار گردید. جنگلی‌های چپ مقام‌های وزارت، کمیسرهای خلق را در دست گرفتند. تخلو قربان امور نظامی، جعفر کنگاوری تعلیمات جمهوری، رضاخواجی مالیه، ک. آقازاده کمیسر پست و تلگراف و آقاییوف که از دفتر ایران به گیلان بازگشته بود کمیسر کشاورزی، م. علیخانف کمیسر تجارت، جوادزاده کمیسر داخله، این مقام‌ها را کمونیست‌ها به خود اختصاص دادند. در این هنگام آبولو و مدیوانی به عنوان عضو شورای جنگ انقلابی از طرف ارتش ایران (پرساریا) تأیید شدند و در کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، خانوکائوف پذیرفته شد.

تاماشوسکی در خاطرات خود که مربوط به سرگو اوژنیکیدزه بود کمی شتابزده اعلام کرد، این گروه احسان‌الله بود که حکومت گیلان را در دست گرفت، مدیوانی بعداً تنها به کودتا جنبه رسمیت داد. در تیر ۱۳۱۵ / ژوئن ۱۹۳۶ که حسین اوف این خاطرات را شرح می‌داد با عصبانیت یادآوری کرد: «انقلاب رشت، بیش از همه به وسیله شخص مدیوانی و با همراهی آبوکوف و همسرش بولله رهبری (وسازماندهی) شد. این‌ها خودشان رؤسای ارتش سرخ بودند، آن‌ها بودند که فرمان می‌دادند نه احسان‌الله و دیگران. هم‌چنین خلاف عقل است بگوییم، انقلاب علیه کوچک‌خان رئیس کمیسارهای شورای خلق، بدون اطلاع مدیوانی و

دستور مستقيم او می‌توانست روی دهد. کدام مأمور سرخ جرئت داشت به اختیار خود منحصراً از احسان الله دعوت کند؟». هنگامی که نام عضو مقتدر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، آناستاس میکویان کنار گذاشته شده بود، حسین اوف همچنان اتهاماتش را بر ضد مدیوانی «تروتسکیست» نشان داد. چون که او به خوبی می‌دانست که «سرگو به کوچک‌خان در مقام یک پیشوای واقعی جنبش انقلابی و مردمی باور داشته است». عزیمت اورژتیکیدزه را به مسکو مفتتم شمرد تا این که در رشت انقلاب را سازماندهی کند.⁴⁹

میکویان به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بلشويك تلگرافی فرستاد با رونوشتی برای چیجرین در ۱۵ مرداد / ۶ اوت:

«برنامه حکومت: سازماندهی یک ارتش سرخ ایرانی مطابق نمونه ارتش روسیه و حرکت به سوی تهران، حذف مناصب دولتی خان‌ها و رفع نیازمندی‌های فوری زحمتکشان شهرها و روستاهای (حکومت تصمیم گرفته است زمین‌ها را به دهقانان منتقل کند ولی اعلام آن را معوق گذاشته است تا برخی کار مقدماتی از طرف حزب در روستاهای انجام شود) برقراری روابط تجاري عادي با روسیه و آذربایجان بر اساس برادری».

کمیته انقلاب در دعوت «از همه مردم ایران» اميدوار است امنیت استوار پشت جبهه برقرار بماند، ارتشی توانا تشکیل و جبهه تقویت شود. در اخراج انگلیسی‌ها تسریع گردد. سرنگونی حکومت شاه و «آزادسازی کامل تودهای کارگران ایرانی از فشار و استبداد و مفتخواران و ستمگران».

هنگامی که اهالی به آرامش و نظم دعوت شدند، کمیته انقلاب اطلاع داد هر شخصی که از دستورهای مقرر سریچی کند، «مطابق قوانین شدید در زمان جنگ و انقلاب» با او مانند یک نفر دشمن آزادی ملت ایران رفتار خواهد شد.⁵⁰

پس از آن که دستور صادر شد که کمیته «انقلابی» خواهد بود نه آن طور که پیش از این «ملی» بوده است، کسانی که بر قای خود پیروز شده بودند به نام «حکومت کارگری و دهقانی شورایی ایران» به حکومت ASSR به وسیله تلگرام سلام و درود فرستادند.

در ۱۲ تیر / ۳ ژوئیه، مقاله‌ای با عنوان چشمگیر «انقلاب اکتبر ایران» به امضای م.ب در روزنامه کمونیست باکو منتشر شد. نویسنده آن ظاهراً عضو دفتر ایران بود. (می‌توانست رئیس اداره م. بلینیکی یا مدیوانی خودش باشد). نویسنده با بیان تحقیرآمیزی یادآوری کرد که تنها، آن‌ها که از اوضاع گیلان بی‌خبرند از خبر انقلاب رشت شگفتزده شده‌اند. با وجود میرزا کوچک‌خان انقلاب ایران در حال گذار از دوره «کرنسکی» و دوره «کورنیلوف» بود و به سرعت به «انقلاب اکتبر» ۹ مرداد / ۳۱ ژوئیه، متنه‌ی می‌شد. نویسنده ادامه داده است:

«از اولین روز انقلاب، میرزا کوچک با دو دشمن مقابله کرده است: انگلیسی‌ها و جنبش انقلابی که در حال رشد بوده است [...] . او باید در دو جبهه می‌جنگید. خیلی زود، نبرد بر ضد بلشویک‌ها را هدف اصلی خود قرار داد. با این وجود، هرگز به این فکر نیفتاد که با حکومت شاه یا با انگلیسی‌ها به طور پنهانی ارتباط پیدا کند. او خود را کاملاً وقف نبرد علیه جنبش انقلابی کرد. هنگامی که مدعی بود «سیاست شرقی ماهرانه‌ای» را

رهبری می‌کند، از هر گونه تظاهرات انقلابی «درباره تهران» جلوگیری می‌کرد. هر آن‌چه که می‌توانست در کشور انقلاب را به یاد بیاورد مانند تبلیغات، گردهمایی انجمان‌ها و سندیکاهای ممنوع شده بود. حزب کمونیست به حالت مخفی رانده شد. آن‌ها بیشترین اقدامات را به کار برداشتند تا گروه‌های داوطلب روس را که سرچشمۀ آلدگی بلشویک‌ها بودند از ایران بیرون کنند. این‌ها کارمزدانشان را دریافت نکرده بودند، اوضاع زندگی شان دشوار بود. آن‌ها به قصد این که این اقدامات را بی‌اثر سازند به عملیات باور نکردنی پرداختند بدین طریق که کوشش کردند به خوراک روزانه خودشان چیزی بیفرایند تا مسمومشان کند. بخشی از گروه‌ها را بیرون راندند و باز به بهانه «سیاست شرقی» وارد داوطلبان جدید را ممنوع نمودند. همواره با چنین عذری عده بسیاری از ایرانی‌های فقفاز را که از طرف گروه‌های انقلابی پذیرفته شده بودند خلع سلاح کردند. میرزا به هدف خود رسیده بود. او آن حمله شدید ناگهانی را متوقف کرد که گویا می‌باشد به وسیله گروه‌های انقلابی تا تهران رهبری شود. کاملاً آماده شد تا به انقلاب خیانت کند و آن را قاطعانه از بین ببرد ولی حزب کمونیست مراقب بود و می‌دانست که به موقع این ضد انقلاب نامطلوب را مغلوب کند و حکومت را به اشخاص قدرتمند و مطمئن منتقل نماید».

به نظر سازمان دهنگان انقلاب رسید که این مخلوط قابل انفجار از راست و دروغ، وسیله تبلیغات بسیار مطمئن و مناسبی است. اگر توضیحات آن‌ها می‌توانست باکو را قانع کند، برای اهالی گیلان که همواره

کوچک‌خان را به عنوان حکمرانی بی‌چون و چرا می‌شناخت طور دیگر بود. اتفاقاً تغییر حکومت مقارن با تصرف منجیل شد. فرمانده شاپور گالتلی به عنوان رئیس و از طرف پاسداران سرخ به کمیته انقلاب تهنیت گفت به سبب «دوره قابل توجهی که برای ملت ایرانی آغاز شده است» و تقاضا کرد که شهر را همانند هدیه بی‌پیرایه‌ای پذیرد «به خاطر اولین روز درخشنان کار شما در عرصه انقلاب پرولتاریایی ایران». ⁵¹

این پیروزی در جبهه که مدت‌ها انتظار آن را داشتند، حوش‌بینی حزب کمونیست ایران را تقویت کرد به طوری که موجب ریشخد مرزاکوف شد. «تصور کردند که هم‌اکنون ایران را نجات داده‌اند» و باور داشتند که سرنگونی کوچک‌خان نتیجه انقلابی است که به اراده کارگران انجام یافته است.

«مرزاکوف باز هم با بذله‌گوبی نشان داد، روزنامه کمونیست با کو مقاله‌ای انتشار داده است و به دنبال آن کراسنی ایرانی و روزنامه‌ها، مقالات پر سر و صدایی درباره «اکتبر ایران» منتشر کرده‌اند ... افسوس، این «اکتبر ایران» جز در تصویر بسیار مشتاق نظامیان ایران و نظامیان آذربایجانی پیرو آنان وجود نداشت. آن‌ها پیش از این قصد کردند که کمونیست‌ها در حکومت مگر با عنوان شخصی داخل نشوند. بعد از کودتا حزب کمونیست، حزبی گردید که حکومت را رهبری می‌کرد. گروه چپ به ملاحظه این تغییر ناگهانی که در حکومت روی داد وارد حزب گردید. اعضای مسلمان کمیته مرکزی وارد حکومت شدند و بدین طریق حکومت در حزب کمونیست ذوب گردید. آن‌ها یک گروهان به فومن فرستادند تا کوچک‌خان و هواداران او را دفع کنند [...]».

بنابه گفته میکوبان در ۱۰ مرداد / اول اوت، دویست نفر پاسدار سرخ با مجاهدین وارد جنگ شدند. با وجود خسارت‌هایی که تا به «پانزده زخمی، دو نفر کشته» رسید، آن‌ها موفق شدند دشمن را به بیرون براند، ۵۰ نفر اسیر و شش توپ و تعدادی مسلسل و فشنگ و گلوله خمپاره به دست آوردند.⁵² کوچک‌خان در نامه‌ای به یکی از هادارانش، این برخورد خونین را شرح داده است و به تلخی یادآوری کرده است که توطئه‌گران بعد از تصرف رشت آرام نشدند، تصمیم گرفتند که جنگلی‌ها را غافلگیر کنند و گروهی نظامی به تعقیب آن‌ها اعزام نمایند. «کوچک‌خان ادامه می‌دهد، مجاهدینی که در پسیخان حضور داشتند می‌خواستند مقاومت کنند ولی من فوراً با تلفن به آن‌ها فرمان عقب‌نشینی دادم. سرانجام برای احتراز از مقابله، فومن و اطراف آن را خالی کردم. ناراضیان چشم به غارت خانه‌ها و اموال اهالی شهر داشتند که موجب ترس و وحشت ناگهانی آن‌ها گردیده بود». کوچک توضیح داد که میل نداشت بر ضد رفقاء قدمی خود جنگ کند.

«اگر آن‌ها ما را تعقیب کنند ما سعی خواهیم کرد مخفی شویم. اگر آن‌ها حقیقتاً در صدد بهبودی زندگی اهالی هستند می‌گذارند ما آرام باشیم. درباره ما، ما منتظریم بیینیم آن‌ها چگونه آماده می‌شوند تامخالف را پذیرند. آن‌ها به علت تندروی یهوده‌شان از پس کاری بر نمی‌آیند، آن‌ها خواهند فهمید ممکن نیست در ایران چنین سیاستی را رهبری کنند، آن گاه تنها زمانی فرا خواهد رسید که هاداران ما وارد عمل شوند».⁵³

در ۱۰ مرداد / اول اوت، کوچک‌خان در نامه‌ای که برای مدیوانی فرستاد، ناخشتوانی خود را بیان کرد و او را مورد سرزنش قرار داد.

«مجموعاً ناممکن و غیرقابل تصور است بر ضد شما

دشمنی بورزیم یا تنها یک تیر به سوی شما شلیک کنیم. تا آن
 جا که برای ما امکان داشت مانع رفقای جوان کم تجربه شدیم
 که از اندوه و نومیدی تحریک شده بودند و می‌خواستند با شما
 مقابله کنند. اگر شما به اعمال تان به همان نحو ادامه دهید
 مجبوریم به جنبش‌های گوناگون آزادی و سوسیالیست‌های
 تمام جهان اطلاع دهیم که شما به وعده‌هایتان عمل نکردید و
 انتظارات ما را پاسخ ندادید. به نام سوسیالیسم اعمالی مرتکب
 شدید که تنها گروه‌های تزاری نیکلا و نیروهای مسلح
 سرمایه‌داری انگلیسی انجام داده‌اند. شما سوسیالیست‌ها،
 نسبت به ما انقلابی‌ها که سال‌هاست بار نبرد در راه آزادی را بر
 دوش می‌کشیم رفتاری دارید که تنها دشمنان آزادی می‌توانند
 داشته باشند. جدا از این ملاحظات به کارهای تان نظری
 بیندازید که چه کرده‌اید. از افعال شما نتیجه خوبی حاصل
 نشده است. آیا شما از هدف‌های تان دور نشده‌اید؟ شما باید
 صبور باشید و بدون شتاب اندیشه‌های جدیدتان را تقویت
 کنید. ما به شما آزادی وسیعی داده بودیم که به تمرین نظامی
 پردازید. پس از آن که همه ادارات رشت و انزلی را تخلیه
 کردیم آن‌ها را به شما واگذار نمودیم در حالی که اظهار داشتیم،
 ما رفته‌یم شما به تنها بی حکومت کنید». ما چه چیز دیگری گفتیم؟ ما
 چه کار کرده‌ایم که شما احساس کردید مجبورید روش‌های
 گروه‌های تزاری نیکلا را تجدید کنید و مردم تهیdest و
 طبقات زحمتکش را در ترس و وحشت فوق العاده نگه
 دارید؟».

مديوانى در نامه‌ای به تاریخ ۱۲ مرداد / ۳ اوت، با تحقیر اتهامات کوچک‌خان را رد کرد.

«از راهنمایی‌های شما و وضعیت رفقای ما که اطلاع دادید دقیقاً آگاه شدم. قصد دارید که دلباختگان آزادی را در سراسر جهان از آن آگاه کنید. پاسخ شما این است، ما هم می‌خواهیم با صدای رسا به آن‌ها اطلاع دهیم که پیش از این شما یک انقلابی در ایران بودید ولی هم اکنون، همانطور که کارهای تان نشان می‌دهند از راه اولیه برگشته‌اید و مانعی در برابر مقاصد انقلاب هستید. اقدامات شما برای ما ناگوارتر از گفتگوهای دشمنان شناخته شده انقلاب است، زیرا این ضربه‌های دلآزار از یک مجاهد مشهور برخاسته است. روشن است اگر رفقا و مجاهدین به سهولت توanstند ادارات را تصرف کنند برای این بود که اکثرشان با شما که حکومت را در اختیار داشتید مخالف بودند و انقلاب شخص شما را از خود دور کرده‌است. محال است اوضاع به شکل گذشته بازگردد. با وجود براین باز شخصاً در عالم نوع پرستی شما را نصیحت می‌کنم و می‌گویم اگر میل دارید مجدداً از این راه خدمت به نوع کنید، حاضرم با رفقای خود مذاکره نمایم بلکه شما را دویاره بپذیرند به شرط این که در مذاکرات با آن‌ها دارای حقوق برابر باشید. [...]»

کوچک‌خان در ۱۵ مرداد / ۶ اوت، به نامه مديوانى پاسخ گفت و در آن

خشم خود را پنهان نساخت:

«[...] این رفقای شما بودند که تصمیم گرفتند به ما آسیب برسانند و بدون اخطار قبلی در پسیخان به گروه مجاهدین

حمله‌ور شدند. آن‌ها همین عمل را در انزلی انجام دادند چون که تردید ندارم که چند نفر را کشتن و عده‌ای را زندانی کردند. هم چنین آن‌ها در ناحیه منجیل به گروهی از ما حمله‌ور شدند که دشمن در حال عقب‌نشینی را با دلیری و توانایی تعقیب می‌کردند. این گروه پراکنده گردیدند و مجبور شدند تسلیم شوند. سپس هنگامی که عملیاتشان را بیش از پیش ادامه دادند، رفقای شما به سوی فومن و صومعه‌سرا رفتند تا اعضای حکومت جمهوری و شخص مرا توقيف نمایند و سرانجام هر اعتراضی را خفه کنند. آن گاه در اظهارات و اعلامیه‌های شان خط پسیخان - صومعه‌سرا - انزلی را به عنوان «جبهه» تعیین کردند. از چه زمانی شهرهای پسیخان، صومعه سرا، انزلی یک جبهه را تشکیل داده‌اند؟ وقتی به دنبال هر دخالتی اعلامیه‌هایی پر از ناسزا و دروغ منتشر کردند من دانستم چرا این گونه عمل می‌کنند. آن‌ها می‌خواستند به هر قیمتی با ما وارد جنگ شوند تا این که برای تمام اعمال نادرست خود توجیهی پیدا کنند. تصمیم گرفتند از آن جا خود را کنار بکشم و برای آن که از فرورفتمن در گردداب جنگ برحدز بمانیم، به آن‌ها وسیله‌ای برای تهمت ندهیم و از انجام قصدشان جلوگیری کنیم، عقب‌نشینی کردم. مجدداً از شما سؤال می‌کنم، سرنوشت گروه‌هایی را که با شما آورده بودید به کجا انجامید؟ جبهه‌های منجیل و دیلمان را تقویت کردید یا در پسیخان، در فومن و رشت ما را تعقیب می‌کردند.

وقتی مجاهدین محاصره شدند و از بالای سرشاران بر روی

آن‌ها تیراندازی کردند و برخی از میان آن‌ها کشته شدند، بسیار لازم بود که آن‌ها درباره حفظ خود بیندیشند، آن گاه اراده کنند که از خود دفاع نمایند. چون که من در فومن بودم و در جریان قرار داشتم و به آن‌ها دستور عقب‌نشینی دادم. مسئول این حوادث کیست؟ رفقای شما به سبب این خونریزی مقصراً نیستند؟ آن‌ها مسئول زندگی‌های از دست رفته نیستند؟ [...] رفقای شما که به غارت‌ها و خشونت‌ها و آدمکشی‌ها اقدام کردند، این اعمال را به نام کمونیسم و دفاع از ستمدیدگان انجام دادند. این همان کاری است که صداسال است رژیم شاه به همان شیوه عمل می‌کند. آیا باید به او عنوان کمونیست بدھیم؟ تصور می‌کنیم که هنوز در آغاز انقلابیم. گمان می‌کنید می‌توانید با ریاکاری به وسیله چند کلمه باز هم مردم را فریب دهید. چون شما محرومان را «پرولتر» و زحمت‌کشان را کمونیست و «رفقاً» می‌نامید و از این قبیل. ولی دو سال است که برای همه ارزش این اعمال افراطی مشخص و دروغ‌ها آشکار شده است. اگر ارتباط با روسیه برقرار شود و مردم از نو آزاد شوند همه عالم باخبر خواهند شد که آبکوف و سایر تمامیت‌خواهان (ماکسی مالیتها) اعمال وحشت‌انگیزی در روسیه مرتکب شده‌اند. چگونه مردم را از گرسنگی نابود کردند؟ چگونه را به تحمل همه نوع رنج مجبور کردند و بالاخره چگونه آن‌ها بخش وسیعی از روسیه را ویران ساختند و هم اکنون می‌خواهند همان اعمال را در ایران انجام دهند. [...]. افراد نادرستی را در نظر می‌آورم که با تجاوزات بی‌منطق

حق حاكمیت و استقلال ملت خود را زیر پا گذاشتند، سعی کردند بسیاری از اشخاص خودخواه و متعصب را به زیر فرمان خود بگیرند. گرایش‌های افراطی خود را فقط وسیله کسب امتیازات شخص ساختند و میل زیاد خویش را به قدرت ارضاء کردند. من هر کاری را انجام می‌دهم تا ایران به استقلال و آزادی دست یابد. من می‌خواهم همه ایرانی‌ها و تمام نوع بشر بدون ملاحظه به مذهب و ملیت آن‌ها راضی و خشنود باشند. من از اظهارات لین و تروتسکی و برادین [نماینده رس‌فس سر در تهران سال ۱۹۱۸] قدردانی و در اجرای آن کوشش می‌کنم. آن‌ها تأکید کرده‌اند، هر ملتی ضامن سعادت آینده خویش است. برای ما همه آن‌هایی که در امور داخلی ما دخالت می‌کنند یکسانند. انگلیس، حکومت تزار، نیکلا، هواداران شاه تفاوتی ندارند. من هرگز بازیچه هر که می‌خواهد باشد، حتی زورمندتر از شما نخواهم شد. با شرافت زندگی کرده‌ایم، جنبش انقلابی ما را رهبری کرده‌ایم و خواهیم مرد. ما هرگز نمی‌پذیریم که به نام کمونیسم و دفاع از کارگران بر آن‌ها ستم روا داریم و آن‌ها را نادیده بگیرید...».

در پایان کوچک خان بیان کرد که مطمئن است روسیه موافق رفتار حاکمان تازه گیلان نیست و هرگز آن‌ها را تأیید نخواهد کرد. هم‌چنین اعلام کرد که برای او همکاری با آنان امکان ندارد زیرا «آمال و اقدامات شماها از زهر هم زیانبارتر است. بعد از جنایات و بدنامی‌ها و خیانت و ارتباط شما با انگلیسی‌ها و شاه که برعلیه من فراهم آورده‌اید، ممکن نیست به

شما اطمینان کنم». به نظر می‌رسد، این بار مدیوانی نمی‌دانست به این پیام پرشور، صادقانه و پر از بزرگواری چه پاسخی بدهد. اگر هم بنا به اظهار خانوکائوف هنگامی که این نامه را می‌خوانندند اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران از سادگی رهبر جنگلی‌ها می‌خندیدند که او بیهوده امیدوار بود «رؤسای انقلاب روسیه از اعمال سازمان دهندگان کودتای کمونیستی آگاه و خشمگین شده‌اند و آن‌ها را تنبیه خواهند کرد ...⁵⁴» در مرداد و شهریور / ماه اوت، حمله ناموفق و تأسف‌آور ارتش ایران که در حوالی قزوین به وسیله مدیوانی سازماندهی شده بود و دوبار تخلیه وحشتناک رشت، کمیته انقلاب بی‌اراده را مردمی تر نساختند. فقط نیروی سرنیزه‌های پاسداران سرخ روسیه و آذربایجان که به عنوان قوای کمکی از باکو آورده بودند می‌توانست حکومت را حفظ کند. در ۲۷ شهریور / ۱۹ سپتامبر، اورژنیکیدزه به لین شکایت کرد که در ایران به هیچ وجه پیشرفتی نشده است. نه فقط انقلاب سوسیالیستی وجود ندارد که کاری هم انجام نمی‌شود، کلاً همین و بس». باید یا مقامات نظامی با عملیات رشت کار را به پایان می‌رسانند و یا در صدد باشند با هجوم مسلحانه به سیله‌گرهای روسی، ایران را اشغال کنند. این حمله به سوی تهران، دفاعان «انقلاب جهانی» را گمراه نکرد که آن‌ها خطر احتمالی قطع ذاکرات مسکو و لندن را در مورد رفع حصر اقتصادی علیه روسیه شوروی و واقعه لهستان، مورد نظر قرار داده بودند و تنها کاراخان در مسأله این از مقررات نظامی پشتیبانی می‌کرد که بنا به گفته او باید نشان داد که سیاست انگلیسی‌ها در مورد روسیه بستگی به تعرض ما در شرق دارد. ما در برابر هر ضربه، ضربه‌ای بر می‌گردانیم». با وجود این از ۲۸ شهریور / ۲۰ سپتامبر، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بلشویک به اداره

تأمینات کشور دستور داد وارد گفتگوی صلح با حکومت شاه شوند. «در حالی که از بندر انزلی در مجاورت انگلیسی‌ها مطمئن شده بودند». ^{۵۵} پنج ماه بعد در ۸ اسفند ۱۲۹۵ / ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، چیچرین و کاراخان در مسکو موافقنامه شوروی-ایران را امضا کردند. در ۲۶ اسفند ۱۶ مارس در لندن، کراسین تفاهم نامه تجاری میان روسیه و شوروی، بریتانیای کبیر را که مدتی طول کشیده بود امضا کرد. این تفاهم نامه طور واقعی عملی نمی‌شد مگر به شرط این که هر دو طرف از عملیات خصم‌انه صرف نظر کنند. تصریح شده بود که حکومت روسیه باید از هر اقدامی بدین قرار خودداری کند «از تشویق ملت‌های آسیا به طریق نظامی، سیاسی یا شیوه دیگر یا تبلیغات یا با اعمال خصم‌انه علیه منافع امپراتوری بریتانیا [...].» ^{۵۶}

بنابراین «چانه‌زنی سیاسی» که به وسیلهٔ تروتسکی تقاضا شده بود سرانجام به واقعیت پیوست! بالاخرهٔ بلشویک‌ها «فریفته» امپریالیست‌های بریتانیایی شدند و از این به بعد برای آن‌ها سرنوشت متوجه‌سین گیلان اهمیت چندانی نداشت. با وجود این در ارتباط و خرداد / ماه مه، میان کوچک‌خان و کمیته انقلاب رشت آشتب ظاهری برقرار گردید و در جریان تایستان گروه‌های شوروی از انزلی خارج شدند و به جنگ‌های داخلی خونین در مرکز کمیته انقلاب ایران به جمهوری گیلان خاتمه دادند. کوچک‌خان که تسليم نشده بود، در سرمای کوهستان از پا در آمد. خالو قربان مهم‌ترین همکار نظامی او سرش را به پایتخت آورد. او پس از آن که از دست وزیر جنگ، رضاشاه پهلوی بعدی، سردوشی سرهنگی دریافت کرد، خیلی زود در جنگ با شرکت همولايتی‌های کردش کشته شد. احسان‌الله که به باکو مهاجرت کرده بود در سال ۱۳۱۷ / ۱۹۳۷ اعدام گردید ...

پیوست

۱- «دوازدهم خرداد ۱۲۹۹ هش آقای حکمران با جمعی از محترمین شهر و بعضی از روسای ادارات برای ملاقات آقای میرزا کوچک خان به پسیخان رفته و درخواست نمودند معزی‌الیه به شهر آمده و از ورود قوای واردہ به رشت مخالفت به عمل آورند» ... در ۱۶ خرداد اجتماع عظیمی در رشت با حضور میرزا تشکیل شد. ایران اجتماع بیانیه‌ای، اصول سلطنت ملغی و جمهوریت شوروی رسماً اعلام گردید ... به محض آنکه وطن پرستان و آزادی خواهان ایران از انقلاب روسیه و سرنگون شدن تخت تزار آگاه شدند آن‌ها که سالیان دراز مظلالم روس را تحمل و زیر چکمه‌های افسران تزاری قتل عام‌ها، توهینات به مقامات مقدس مذهبی، اعدام آزادی خواهان و روحانیون را دیده بودند در صدد مخابره تلگرافات تبریک به مجلس شورای روسیه برآمدند و احساسات ستایش آمیز خود را اظهار نمودند. از جمله آن‌ها تلگراف ۲۸ فوریه ۱۲۹۶ / ۱۷ آوریل ۱۹۱۷، عده‌ای از نمایندگان سه دوره سابق شورای ایران با امضای مستوفی‌المسئلک، مشیرالدوله، محتمم‌السلطنه، موتمن‌الملک، ذکاء‌الملک و ۸۳ نفر از رجال و آزادی خواهان و معاریف بود که کمال مسرت خود را از پیروزی ملت بزرگ روس بیان کردند.

۲- راسکولنیکوف فرمانده ناوگان دریابی روسیه است که به راهنمایی او، نیروی دریابی خزر - ولگا، بندرانزلی را تصرف کرد. پس از فتح انزلی مدتی فرمانده نیروی دریابی بالتیک شد و سپس به کارهای سیاسی پرداخت در ژوئیه ۱۹۳۹ در حالی که در فرانسه بود اطلاع یافت که دشمن خلق و خارج از قانون اعلام شده است. در سپتامبر ۱۹۳۹ طبق خبر روزنامه‌های فرانسه، او ظاهراً با پرت کردن خود از پنجه خودکشی کرد. شاید هم از پنجه پرتش کردند؟...

در مصاحبه راسکولنیکوف راجع به فتح انزلی توسط قوای شوروی در شماره ۲۴ تیر ۱۲۹۹ پسر او پراودا پتروگراد می‌خوانیم: «... در سحرگاه ۲۸ مه (۲۸ ثور =

اردیبهشت) ناوگان ما به ازلى تزدیک شد و آتش گشود ...

غازیان که مقر تمامی افسران و نیروهای نظامیان بریتانیا بود، بمباران شد. همزمان با بمباران ناوچه اژدرافکن ما در حوالی رشت نیز نمایش داد و انگلیسی‌ها فوراً نظام خود را بدان جا فرستادند. ما در شرق ازلى نیرویی پیاده کردیم که دست انگلیسی‌ها را از جاده رشت کوته کند ... در ازلى گنجینه نظامی چشمگیری به دست ما افتاد. تمام ناوگان و دنیکین که توسط انگلیسی‌ها مسلح شده بود و ناوگانی ملکی از کشتی‌های توپدار و نفربر که در اختبار ما قرار گرفت. علاوه بر این پنجاه قبضه توب، بیست هزار گلوله توب خارجی، یکصد و شصت پود پنبه ... هشت هزار پود مس و بیست و پنج هزار پود خط آهن، چهل اتومبیل، بیش از بیست دستگاه بی‌سیم دریایی و سه ایستگاه رادیویی صحرایی، شش هواپیمای دریایی و چهار ناوشکن، شمارش تجهیزات و وسائل ریزتر ممکن نیست. ما این تدارکات نظامی را به باکو و هشتاخان منتقل کردیم ...»

۳- سرگو اورژنیکیدزه از اعضای حزب انقلابی بلشویک (طرفداران اکثریت) روسیه بود که به اتفاق بیش از ده گرجی دیگر همراه سپهسالار تنکابنی به قصد استقرار مشروطیت و مبارزه با رژیم استبدادی محمدعلی شاه به تهران رفت. او چند بار از روسیه به ایران رفت و آمد کرد چون پلیس مخفی روسیه در صدد دستگیری او بود. مدتی نیز به طور مخفی در ازلى به سرمه برد. در مسکو او را مطلع ترین اشخاص راجع به ایران می‌دانستند مخصوصاً که کمی فارسی حرف می‌زد ... اورژنیکیدزه سابقه آشنایی با کوچک‌خان را داشت و در مشروطیت با یکدیگر رفیق و همکار بودند
۴- اورژنیکیدزه از دوستان لنین و استالین و از پیشوایان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بود که

بعدها به وزرات صنایع سنگین شوروی رسید و در دوران تسلط استالین خودکشی کرد.

۴- ملاقات بسیار مهم و تعیین‌کننده میان راسکولینکوف و اورژنیکیدزه از یک طرف و کوچک‌خان از طرف دیگر در ۶ خرداد/ ۲۷ مه، در کشتی بخار کورسک تحقق یافت
بعد از گفتگوهای زیاد مقرراتی در ۹ ماده مورد تصویب طرفین قرار گرفت. عدم

اُجرای اصول کمونیزم و منع تبلیغات کمونیستی و تأسیس جمهوری انقلابی موقتی و عدم مداخله روس‌ها در آن از جمله این مقررات بود

۵- بر حسب توافقی که قبلاً به عمل آمده بود «کمیته انقلاب سرخ ایران» در رشت تشکیل یافت. اعضای این کمیته عبارت بودند از میرزا کوچک - میرصالح مظفرزاده، حسن آلبانی معین الرعایا، کامران آقاییف عضو حزب عدالت باکوه کارثانوف (اردشیر) فرمانده قوا شوروی در ایران، کارگارتی (شاپور)، گائوک آلمانی (هوشیگ) . اعضای غیر ایرانی کمیته تابعیت ایران را پذیرفتند و اسم خود را به یک اسم ایرانی تبدیل کردند. کمیته انقلاب سرخ ایران، اسمی کمیسرهای ملی دولت انقلابی را به قرار زیر اعلام کرد: میرشمیس الدین وقاری - سید جعفر صومعه سراینی، محمدعلی پیر بازاری، آقانصرالله رضا، محمود آقا طلوع، محمدعلی خمامی گیلک، ابوالقاسم فخرایی و حاجی محمد جعفر کنگاوری، همه این‌ها غیر از فرد اخیر گیلانی بودند. میرزا کوچک خود سرکمیسر و کمیسر جنگ بود. پس از تشکیل حکومت جدید در گیلان، راسکولینیکوف رئیس ناوگان دریایی خزر و ارژنیکیدزه کمیسر عالی قفقاز برای احراز مشاغل مهم‌تر به رویه حرکت کردند. کارثانوف نیز از ایران فراخوانده شد. این سه نفر برخلاف سران حزب عدالت باکو با میرزا و جنگلی‌ها اظهار موافقت می‌کردند. (به پیوست شماره ۸ رجوع شود)

۶- کارگارتی پس از بالاگرفتن کار اختلاف بلشیک‌ها و کوچک‌خان نتوانست با بلشیک‌ها همکاری کند با زن و بجه به جنگل نزد میرزا کوچک‌خان رفت و تا خاتمه انقلاب در یکی از قراء فومن مانند مهمان می‌زیست. بعدها به تهران رفت و دختر خود را به سرتیپ مرتضی خان (سپهبد یزدان‌پناه بعدی) به زوجیت داد و خود نیز مأمور دولت ایران و در یکی از پست‌های وزارت جنگ به کار گماشته شد.

۷- پیلایوف رئیس دستجات اعزامی به مازندران و از اشخاص مستنفذه و از مأموران

عالی مقام روسی بود که در مقابل عدالت‌ها ایستادگی می‌کردند. برای آن که مقامات روسی عضویت کمیته انقلابی ایران یا مستشاری ادارت جمهوری ایران را به عهده بگیرند، عموماً برای خود یک نام ایرانی اختیار می‌کردند. نام ایرانی پیلایوف (فتح الله) بود. پیلایوف مانند کازانوف به زودی از ایران فرخوانده شد.

۸- حزب عدالت: از سال‌های ۱۳۹۵ ش به بعد به علت بیکاری و فحاطی در ایران عده زیادی نزدیک به صد هزار نفر از ایرانیان برای کار به آذربایجان قفقاز مخصوصاً بادکوبه می‌رفتند. حدود سی هزار نفر از آن‌ها شغل‌های مختلف داشتند و تجارت می‌کردند و بقیه کارگر در معادن نفت بودند. تا وقتی که حکومت تزاری سرنگون شده بود، این‌ها می‌توانستند به آزادی در آن جا رفت و آمد کنند و دستمزد ذخیره کرده خود را به ایران بیاورند. در سال‌های آخر جنگ جهانی اول بیشتر کارگران ایرانی در آذربایجان قفقاز جذب اتفکار بلشیکی شدند. کارگران ایرانی معادن نفت بادکوبه (=باکو) طرفدار بلشیک‌ها کمیته‌ای به نام عدالت تأسیس کردند. رهبر این فرقه یک اردبیلی به اسم میرزا‌الله غفارزاده بود و چهار برادر معروف به آقاییف‌ها (بهرام، عمران، کامران، محروم اهل سراب) عناصر حساس آن را تشکیل می‌دادند. غفارزاده با بلشیک‌ها قرار گذاشته بود ده هزار نفر از عمله‌جات ایرانی را تجهیز کرده برای ارتش سرخ آماده نماید. فرقه یا حزب عدالت سعی می‌کرد به نحو ممکن خود را به ازلى برساند و به میرزا کوچک خان پیوندد. میرجعفر که بعدها به جوادزاده معروف شد و سال‌های بعد که به ایران آمد نام خانوادگی خود را پیشه‌وری گذاشت، سمت منشی کمیته عدالت را داشت. پس از هجوم بلشیک‌های روسیه به ازلى و غازیان، بهرام آقایف صدر کمیته ایالتی فرقه عدالت به اتفاق میرجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) در ایران پیاده شدند.

۹- آبوکوف معاون کازانوف فرمانده کل قوای روس بود، به عنوان نماینده کمیته مرکزی حزب عدالت و همسر او (بولله) منشی کمیته مرکزی حزب عدالت در مخالفت و مقابله با

کوچک‌خان ماجراجویی و فتنه‌انگیزی می‌کردند. میرزا در نامه‌ای به لینین یادآور شده است:

«... قراردادمان با نمایندگان روسیه این بود که مسلک اشتراکی بین اهالی پروپاکاند نشود ولی رفیق آبوقوف که خود را گاهی نماینده روسیه و زمانی نماینده کمیته عدالت معرفی می‌کند با چند تن از اشتراکیون ایرانی که از روسیه آمدند و از اخلاق و عادات ملت ایران بی‌اطلاعند به وسیله میتنگ و نشر اعلامیه در کاههای داخلی حکومت مداخله و آن را از اعتبار ساقط و زیر پایش را خالی می‌کنند و بدین طریق عملیاً قوای نظامی انگلیس را تقویت می‌نمایند ...»

اداره تأمینات لشکری یا نظامی (اسوبی اندل) ابتدا به وسیله روس‌ها در انزلی تشکیل شد و سپس این اداره به رشت منتقل گردید، تابه کمک مأموران شهریانی ایران و مجاهدین میرزا کوچک‌خان، از اغتشاشات جلوگیری کرد. این اداره ابتدا اهمیتی نداشت سپس از مهم‌ترین ادارات محسوب می‌شد. هر کس را می‌خواست دستگیر می‌کرد. به قدری اقتدار داشت که باعث ربعت و هراس رؤسای وقت گردید. آبوقوف و بولله همسر او، پس از مراجعت از ایران به گناه خیانت به میهمن محکوم به اعدام شدند.

۱۰- سلطان‌زاده: آوتیس میکائیلیان معروف به سلطان‌زاده در سال ۱۲۶۸ هش در خانواده‌ای از ارمنیان شهر مراغه به دنیا آمد. دوران کودکی را در مراغه سپری کرد و در ۱۴ سالگی به قصد تحصیل عازم روسیه شد. سپس به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک) پیوست و در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م روسیه مشارکت داشت. سلطان‌زاده از سوی ایرانیان مقیم ترکستان در نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در بندرانزلی در سال ۱۲۹۹ هش | ۱۹۲۰ م شرکت داشت و به عنوان صدرکمیته مرکزی انتخاب گردید. دیدگاه‌های چپ‌گرایانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در جهت به راه انداختن یک انقلاب سوسیالیستی در ایران بر اساس نظریات او تدوین شده بود. سلطان‌زاده از

مشاوران لین در مسائل ملی و مستعمراتی بود. در سال ۱۹۳۸ مغضوب دستگاه استالین و محکوم به ده سال زندان بدون حق مکاتبه گردید. در ۱۹۵۶ در محکمه نظامی از او اعدام حیثیت شد.

۱۱- مدیوانی یک نفر گرجی بود که در زمان حکومت تزاری به نمایندگی از طرف سرمایه‌دار مشهور گرجی به نامه خوشتاریا به رشت آمد و چند سال در آن جا توقف و با تجار و اهالی سرو کار پیدا کرد و آشنازی مختصری از اوضاع این شعبان به هم رسانید. خوشتاریا املاک خوانین طالش را در کلیه دههای بازارها نمایندگی داشت. مدیوانی عضو کمیته مرکزی دفتر فقیه حزب کمونیست روسیه (کاوبورو)، برای اداره امور انقلاب به گیلان آمد و بیش از شش ماه امور سیاسی ارتش سرخ و دولت انقلابی ایران را اداره می‌کرد. پس از انعقاد قرارداد دوستی ایران و شوروی، نماینده تجاری شوروی در ایران بود. مدیوانی در سال ۱۹۳۷ به جرم شرکت در توطئه قتل استالین اعدام شد.

۱۲- گانوک (هوشتگ)، تا دم مرگ از کوچک‌خان دست برنداشت و با او در سرمای کوهستان از پا در آمد. در تاریخ انقلاب جنگل می‌خوانیم «... ما نتوانستیم از ملیت و تابعیت گانوک چیزی به دست آوریم. اگر چه می‌گفتند مشارالله آلمانی است ولی روس بودن او بیشتر به صحت نزدیک بود. به هر حال روس یا آلمانی یا ملت دیگر. این شخص تا آخرین نفس با میرزا همراهی کرد و موقعی که دوستان میرزا یکی بعد از دیگری او را ترک می‌کردند، گانوک دوش به دوش او کوه گردی و راهپیمایی می‌نمود. این شخص قبل از آن که به جنگل بیاید در اوایل جنگ بین‌الملل (۱۹۱۴-۱۸) در اصفهان عضو ژنرال قسولگری روس بود. پس از مدتی قلیل به تهران آمد و داخل بانک استقراری گردید و بعد از شکست دولت تزاری و بروز انقلاب روسیه با بعضی از عناصر آزادی خواه تهران سرو کار پیدا کرده و با مساعی آن‌ها به رشت آمد که به انقلاب جنگل پیوندد ... در روزهای شکست قوای جنگل و عقب شنبی از منجیل و تصرف

رشت و ازلى به دست قوای انگلیس [خرداد ۱۲۹۷ هش] انگلیس‌ها در نتیجه یک فقره راپرت، چند نفر از آن جمله گائوک را دستگیر و حبس می‌نمایند. سپس او را به هندوستان تبعید می‌کنند. بعداً گویا آزاد شده به روسیه می‌رود. وقتی که بلشویک‌ها به ایران می‌آمدند گائوک به معیت آن‌ها به سمت متوجهی وارد ازلى گردید. کم کم به جنگلی‌ها پیوسته و علاقه زیادی به کوچک‌خان پیدا نمود و دائماً با او همکاری می‌کرد تا آن که در آغوش برف جان سپرد ...».

در کتاب «شوری و جنبش جنگل» تألیف گریگور یقکیان یادآوری شده است که: «گائوک خودش و زنش و دخترش مسلمان شدند».

and fomented a plot against the "bourgeois democrat" Kuchek Khan. They successfully overthrew his government and replaced it with a puppet Revkom which attempted to set up a land expropriation policy. This Revkom was able temporarily to remain in power thanks only to reinforcements in Russian and Azerbaijani troops. The de facto occupation of Gilan, the population's hostility as well as a series of defeats on the front obliged Moscow to start negotiations with the shah's government. These negotiations led to the Soviet-Persian agreement of February 26, 1921, the evacuation of Russian troops, and the end of the Gilan Republic.

Abstract:

The Bolshevik's arrival in northern Persia and the overthrow of Kuchek Khan's government in June and July 1920 are among the most dramatic episodes of the Gilan revolution of 1920-1921. First, the stationing of a red squadron in the Caspian sea port of Anzali together with the evacuation of the British garrison from Rasht, the capital of the Gilan province, had led to the proclamation on June 14, 1920 of the "Soviet Republic of Persia" whose head was Mirza Kuchek Khan, the leader of the Jangali nationalist partisans group. Moscow's intention was to set up a "Soviet-type" government without imposing a social revolution because it wanted to avoid the Jangalis' withdrawal from the struggle for national liberation. Thus, by supporting this revolution, the government of the RSFSR was seeking less a sovietization of the shah's empire than a way of pressuring the British government with the threat of a "red expansion" in Asia in order to bring Moscow and London to negotiating table. At stake was the raising of the British embargo on the RSFSR in exchange for the cessation of the Russian offensive in the East. However, local communists opposed this "facade Sovietization"

بلشویک‌ها در گیلان / ۸۶

تبرستان
www.tabarestan.info

- Ivanov) Saint - Pétersbourg . 1995, P. 223.
48. RCHIDNI, f. 17. op. 84. d. 213. I. 12. f. 454. op . 1. d. 2. I. 61.
RGVA.f. 157. op.8.d.8.1.4.
49. Muzej Revoljucii (Moscou) GIK 30263/56; RCHIDNI, f, 454.
op I.d. 9. I . 94, f.85. OP Id. 114. I. 111 . Sur le soulèvement de
Khodou, of. V. L. Genis, «Popytka "sovetizacil" Khorasana v 1920»
(La tentative de "sovietisation" de Khorasan en 1920), Voprosy
istorii, 5-6, 1996, pp. 141-153.
50. RCHIDNI . f. 80. op. 4. d. 74. I. 54. Kommunist [Bakou] 4.
aout 1920.
51. RGVA. f 25846. op. I, d. 5. I. 39.
52. RCHIDNI. f . 495. op. i. d. 16. I. 15; 64, op. I, d. 17. 7. 295.
53. RCHIDNI. f. 495. op. 90. d 17. I. 58.
54. RCHIDNI. f. 544. op. 3. d. 93. 11.32-36. f. 64. op. 1. d. 20. I. 371.
54. RCHIDNI. f. 544. op. 3. d. 93. 11. 32 - 36 f. 64. op. 1.d.20.1 371.
55. V.L. Genis «Okkupacija ili ..." Pocetnyj uhod"? K istorii
sovetsko-persidskogo dogovora 1921 g.» (Une occupation ou ... un
«dèpart èonorabile» ? Contribution à l'histoire de l'accord soviète -
perse de 1921 in Iran: evoljucija islamskogo pravlenija (Iran:
l'évolution du système de gouvernement islamique. Moscou, Institut,
vostokovedenija RAN, 1998 , pp , 168 - 179.
56. Dokumenty Vnešnej politiki SSSR , op. cit , 3. p . 607.

- 1.d.28. 1.1. Dans un exposé fait au Congrès du Komintern . a . la Commission des questions nationales et coloniales, Lenim declara: «En tant que communistes, nous devons et nous devrons soutenir les mouvements bourgeois de libération dans les pays colonialistes seulement à partir du moment où ces mouvements sont véritablement révolutionnaires où leurs représentants ne nous empêchent pas d'inculquer l'esprit révolutionnaire à la paysannerie et aux masses exploitées et de les organiser dans cette optioque -la Si ces conditions ne sont pas remplies les communistes doivent combattre dans ces pays la bourgeoisie reformiste [...] V. I lenin op. cit 1963 41. pp 243 - 244
40. RGVA. f. 157. op. 8, d8, 11, 4. 16.
41. RCHIDNI. f. 454. op. I. d. 4. 1 . 5.
42. K. I. Samojlov, *Na Kanonerskoj lodke «lenin»: po ličnym dokumentam, vospominanijam i materialran* (Sur la canonnière lenin : documents privés et mémoires) leningrad, 1924. p. 56; RCHIDNI, f. 64, op. I, d. 17, I. 294.
43. RCHIDNI . f . 495. op. 90. d. 7. p.3 d. 17 . 11. 5 - 6.
44. RARF. f. 5402. op . I. d 517. I . 97.
45. RCHIDNI. f. 64. op. I. d. 20. 1 . 371: f. 495. op . 90. d. 5. 1 . 3.
46. K.I. Samojlov. op. cit. p 57.
47. RCHIDNI. f. 85. op. S. d. 26. 1 . 1. M. S. Al'tman , *Razgovory s Vjačeslavom Ivanovym* (Mes conversations avec Vjačeslav

21. RCHIDNI, f. 495, op. 90, d. 16, p. 12; f. 2, op. 1, d. 2440, p. 47.
22. RCHIDNI. f. 17. op. 84 .d. 103.11.9-10: f.495.op.90.d.16.1.13.
23. RCHIDNI. f. 532.op.4.d.384.11.17.18.22.
24. RCHIDNI. f.495.op.90.d.5.1.1.d.16.1.13.
25. RCHIDNI. f.495.op.90.d.7.13. f. 544. op. 3.d. 44.1.6.f. 454. op.1.d.2.1.70.
26. RCHIDNI. f.495. op. 90.d.15.11.77.78.
- 27.RCHIDNI.f.85.op.8.d.23.11.120-122.op.s.d.33.1.7.f.64.op.1.d.17.1.122.
28. RCHIDNI. f.495. op.90.d.15.11.22-25.
29. RGva. f.157.op.8.d.8.11.1.18.Rchidni.f.495.op.90.d.7-12.
30. RCHIDNI. f.495. op.90.d. 18.11.90-91.114.
31. RCHIDNI. f.454.op.1.d.2.1. 70. Sovetskij kavkaz. 1. 192. p.13
32. RCHIDNI. f. 532. op.4.d.384. 1.22. f. 64. op. 1.d.17.1.107.
33. RCHIDNI. f. 454. op. 1.d. 1. 11. 9-10.
34. RCHIDNI. f. 544. op. 3. d. 93. 11. 42-44.
35. RGVA. f. 157. op. 8. d. 7. 1.8.
36. RGVA. f. 195. op. 3. d. 261. 1. 60. RCHIDNI. f. 495. op. 90. d. 15. 1. 25. d. 7. 1.3.
37. 2. oj. Kongress Kommuništiceskogo Internacionala. Stenografičeskie otčety (2 Congrés de l'Internationale Communiste. Rapports sténographiques) Petrograd, 1921. P. 143. RCHIDNI.f. 532. op. 4. d 384. 11. 17. 18.
38. RCHIDNI .f 544. op. 3. d. 2. 1. 67f. 85. op.1.d.94.11. 108-109.
39. RCHIDNI . f. 2 . op. 1. d. 24440. 1 . 13. GARF. f. 5402. op.

- extérieure de l'URSS). Moscou, 1958, 2, p. 696; 1959, 3. pp 16-17;*
V.I. Lenin. Polnoe sobranie sočinééij (Œuvres complétes), Moscou.
1960, 51, p. 215.
9. RCHIDNI, f. 2, op. 2, d. 359, l. 1; f. 17, op. 84, d. 86. l. 7. Sur la «soviétisation» de Bouknara, cf. V. L. Genis, «Razgrom Buharskogo emirata v 1920» (*L'écrasement de l'émirat de Boukhara en 1920*), *Voprosy istorii*, 1993, pp. 39-53.
10. RCHIDNI, f. 85, op. 5, d. 13, ll. 10-11.
11. RGVA, f. 195, op. 3, d. 261, ll. 14, 16; A.G. Emel'janov, *Persidskij front. 1915-1918 (Le front perse, 1915-1918)*, Berlin, 1923, p. 87.
12. RGVA, f. 195, op. 3, d. 258, l. 84; d. 226, l. 38; RGAVMF. f. 672. op. 1, d. 1, ll. 18,24.
13. RCHIDNI, f. 670, op. 1, d. 51, l. 100.
14. RCHIDNI, f. 562, op. 1,d. 21, l. 25; f. 495, op. 90, d. 15. ll. 2-3.
15. RCHIDNI, f. 495,op. 90, d. 11, l. 139; f. 85, op. 5, d. 77, l.3.
16. RCHIDNI, f. 2, op. 1, d. 24440, ll. 15-16, 24-28; f. 532, op. 4, d. 384, ll. 15-16.
17. GARF, f. 5402, op. 1, d. 529, ll. 15-16, 24-28; f. 130, op. 4, d. 601, l. 130.
18. *Bol'shevitskoe rukovodstvo..., op. cit*, p. 141; RCHIDNI, f. 17, op. 100, d. 14176/137604, l. 5.
19. RCHIDNI, f. 17, op. 3, d. 94, l. 1; f.64, op. 1, d. 17, l. 89.
20. RCHIDNI, f. 454, op. 1, d. 4, p77; f. 17, op. 84, d. 103, p. 15.

مأخذ:

1. Denstervil, *Britanskij imperjalizm v Baku i Persii, 1917-1918. Vospominanija (L'impérialisme britannique à Bakou et en Perse. Mémoires)*, Tiflis, 1925, p. 24. Sur Koutchek khan et sur les djangali, voir aussi: C.Chaqueri, *The Soviet Socialist Republic of Iran 1920-1921. Birth of the trauma*, Pittsburgh - Londres, 1995.
2. RCHIDNI, f. 544, op. 3, d. 44, ll. 4-5. V. L. Genis, «Bol'seviki v Giljane: provozglaenie Persidskoj sovetskoj respubliky» (Les Bolcheviks au Guilan: la proclamation de la République soviétique perse), *Voprosy istorii*, 1, 1999, pp. 64-82.
Cahiers du Monde russe, 40/3, Juillet-septembre 1999, pp. 459-496.
3. Sovetskij Kavkaz, *Organ Kavkazskogo Bjuro CK RKP*, 1, 1921, p.12.
4. RCHIDNI, f. 85, op. 5, d. 1, l. 3; *Bol'sevistskoe rukovodstvo. Perepiska, 1912-1927. Sbornik dokumentov (Les dirigeants bolcheviks. Correspondance, 1912-1927, Recueil de documents)*, Moscou, 1996, pp. 129-130.
5. RCHIDNI, f. 17, op. 3, d. 83, l. 1; f. 562, op. 1, d. 21, l. 1;
RGAVMF, f. r-917, op. 1, d. 1179, l. 62.
6. RCHIDNI, f. 2, op. 2, d. 312, ll. 1-3.
7. *The Trotsky papers, 1917-1922, La Haye, Mouton*, 1917, 2. 208.
8. Dokumenty vnešnej politiki SSSR (Documents de politique étrangère) 195

Commandement de la II Armée du front caucasien.

f 25846 Commandement de peuple la l'Armée et à la Marine d'Azerbaïdjan.

RGAVMF Rossij Skij Gosudarstvennyj Arhiv Voenno - Morskogo Flota

f r - 672 Troupes de débarquement de la flotte militaire Volga - caspienne

f. r - 917 Département politique de la Flotte militaire caspienne.

- RCHIDNI Rossuskij Centr Hranenija Izuenija
Dokument Novesej Istorn
f2 Lenin (U Kjanov) V.L
f 17 Conue central du RKP(b) op. 3 - politbjuro. op
84 - Bureau du secrétariat op. 100 - Dossiers personnels.
f 64 Bureau caucasien du CC du RKP (b).
f 80 Kiov (Kostrikov) S.M
f 85 Ordzoniéidze. G. K.
f 454 Bureau iranien des organisations communstes.
f 495 Comité exécutif de l'Internationale
communiste. op 90-Parti communiste iranien.
f 532 T' ntversite communiste des travailleurs d'
Orient.
f 544 Conseil de propagande et d'action des peuples
d'Orient.
f 562 Raskol'nikov (II ič) F.F
f 670 Sokol'nikov (Briliant) G. Ja.
GARF Gosudarstvennyi Arhiv Rossijskoj Federacii.
f 130 SovnarKom RSFSR
f 5402 Pavlovič (Vel'tman) M.L.
RGVA Rossijskij Gosudarstvennyi Voennyj Arhiv
f 157 Commandement de la I Armée du front ture.

تبرستان

www.tabarestan.info

□ از کتاب‌های نشر فرهنگ ایلیا درباره تاریخ و فرهنگ گیلان

مسعود پورهادی	بررسی ویژگی‌ها و ساختار زبان گیلکی
رضا دستیاران	گیلان در عصر باستان
دکتر حسن تائب	بیمارستان‌های رشت
تبرستان ابراهیم نعمتی زاده	بیست تراشه محلی گیلان
مسعود پورهادی	باد بامو دورشین باورد

□ منتشر می‌شود

الکساندر خودزکو - سیروس سهامی	سرزمین گیلان
هوشنگ عباسی	تراشهای سرزمین باران
حجت خواجه‌میری	ول بیگفتہ رادوار

□ از مجموعه‌ی دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان منتشر می‌شود

دکتر ناصر عظیمی	جغرافیای طبیعی گیلان
مسعود پورهادی	گاهشماری گیلانی
محمد بشرا - طاهر طاهری	جشن‌ها و آیین‌های مردم گیلان
فرامرز طالبی	تاریخ ارمنیان گیلان
ولی جهانی	قلعه‌های گیلان
فریدون شایسته	نهضت جنگل، از آغاز تا فرجام
هوشنگ عباسی	گیلان در سفرنامه‌های سیاحان ایرانی
پهروز همنگ	تمدن مارلیک
مسعود پورهادی	زبان گیلکی
ولی جهانی	جاده‌های تاریخی گیلان
محمد تقی. پ. جكتاجی	باورداشت‌های مذهبی زیارتگاه‌های گیلان
قریان فاخته	تاریخ گیلان (۲ جلد)

The Balchviks in Guilan

تبرستان
www.tabarestan.info
Vladimir Genis

First edition 2006
Nashr-e Farhang-e Ilia
Rasht P.O. Box 1357
E.mail: nashreilia @ yahoo.com
Printed in Iran



کتابخانه ایران

ISBN 964-2535-36-X



9 789642 0535361